

عوامل تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی

سعید رهبری^۱، بهارک شیرزاد کبریا^۲، یلدا دلگشایی^۳

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف شناسایی و اعتبارسنجی عوامل مؤثر در الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی، با تأکید بر رشته‌های تقاضامحور، انجام شده است. با توجه به تجربیات موفق مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی کشورهای مختلف، ضرورت طراحی الگویی بومی برای هدایت سرمایه‌گذاری‌های غیردولتی در ایران احساس می‌شود.

روش‌شناسی: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کمی و پیمایشی مقطعی است. جامعه آماری شامل ۵۶۰ نفر از مدیران و کارکنان دانشگاه‌های غیردولتی استان تهران بود که با استفاده از جدول کرجسی و مورگان، حجم نمونه ۲۳۴ نفر تعیین و به روش طبقه‌ای تصادفی انتخاب شد. داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد که روایی آن با روش‌های محتوایی و سازه‌ای و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل عاملی تأییدی، آزمون t مستقل و تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی با رویکرد رشته‌های تقاضامحور شامل ۶ بعد، ۲۰ مؤلفه و ۷۸ شاخص است. ابعاد شناسایی شده عبارتند از: گسترش کیفی آموزش (۴ مؤلفه، ۱۷ شاخص)، مالی-اقتصادی (۳ مؤلفه، ۱۴ شاخص)، گسترش و تنوع خدمات (۳ مؤلفه، ۹ شاخص)، بازاریابی و ارتباطات (۳ مؤلفه، ۱۱ شاخص)، تغییر و نگاه حمایتی (۲ مؤلفه، ۷ شاخص)، و زیرساختی (۵ مؤلفه، ۲۰ شاخص). تمامی ابعاد با بار عاملی بالاتر از ۰٫۴ و ضریب معنی‌داری بیشتر از ۰٫۰۵ مورد تأیید قرار گرفتند. همچنین، بین دیدگاه پاسخ‌دهندگان با جنسیت، جایگاه شغلی و سابقه کاری تفاوت معناداری مشاهده نشد، اما تفاوت معناداری بر اساس مدرک تحصیلی وجود داشت.

نتیجه‌گیری: الگوی شناسایی شده می‌تواند به‌عنوان چارچوبی عملیاتی برای هدایت مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی مورد استفاده قرار گیرد. با بهره‌گیری از این الگو، امکان هدفمندسازی دوره‌های دانشگاهی، ارتقای ارتباط با صنعت، و هدایت داوطلبان به رشته‌های کاربردی و بازارمحور فراهم می‌شود؛ امری که می‌تواند به افزایش اشتغال‌پذیری فارغ‌التحصیلان و ارتقای اثربخشی نظام آموزش عالی منجر گردد.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، بخش غیردولتی، توسعه، رشته‌های تقاضامحور، مشارکت

[۱] دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی؛ گروه علوم تربیتی؛ واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ ایمیل: saeed.rahbari@iau.ac.ir

[۲] گروه حکمرانی آموزشی و سرمایه انسانی؛ واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ ایمیل: baharak.shirzadkebria@iau.ac.ir

[۳] گروه حکمرانی آموزشی و سرمایه انسانی؛ واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ ایمیل: yal.delgoshaei@iau.ac.ir

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر برای پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده آموزش، ارتقای کیفیت، و تنوع‌بخشی به خدمات آموزشی مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ورود بخش خصوصی به آموزش عالی، ضمن کاهش بار مالی دولت‌ها، زمینه‌ساز نوآوری، رقابت‌پذیری و توسعه رشته‌های تقاضامحور بوده است (لوی، ۲۰۲۴). در ایران نیز، با گسترش دانشگاه‌های غیردولتی و پردیس‌های خودگردان، ظرفیت قابل توجهی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های غیردولتی فراهم شده، اما چالش‌هایی نظیر نبود الگوی بومی، ضعف در ارتباط با صنعت، و عدم تناسب رشته‌ها با نیاز بازار کار همچنان پابرجاست (موسوی و همکاران، ۱۴۰۴). مطالعات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهند که مشارکت مؤثر بخش خصوصی در آموزش عالی نیازمند طراحی الگوی علمی، قابل‌سنجش و متناسب با شرایط اقتصادی، فرهنگی و منطقه‌ای کشورها (رامادتی^۲، ۲۰۲۴ و سملالی و همکاران^۳، ۲۰۲۳) در ایران، پژوهش‌هایی با رویکرد کیفی و ترکیبی تلاش کرده‌اند تا ابعاد این مشارکت را شناسایی و تحلیل کنند، اما اعتبارسنجی کمی این الگوها و سنجش دیدگاه ذی‌نفعان هنوز به‌صورت نظام‌مند انجام نشده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۹؛ قریشی خوراسگانی، ۱۴۰۳).

با توجه به خلأ موجود در سنجش کمی الگوی مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی، پژوهش حاضر با هدف اعتبارسنجی این الگو و تحلیل مؤلفه‌های آن از دیدگاه مدیران و کارکنان دانشگاه‌های غیردولتی انجام شده است. تمرکز پژوهش بر رشته‌های تقاضامحور است که از ظرفیت بالایی برای جذب دانشجو، ارتباط با صنعت، و اشتغال‌پذیری برخوردارند. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند زمینه‌ساز سیاست‌گذاری هدفمند، طراحی برنامه‌های آموزشی کاربردی، و ارتقای اثربخشی دانشگاه‌های غیردولتی گردد.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا اعتبار الگوی افزایش مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی با تأکید بر رشته‌های تقاضامحور مورد سنجش قرار گیرد و وضعیت مؤلفه‌های آن از دیدگاه پاسخ‌دهندگان تحلیل شود و در راستای دستیابی به این هدف، سوالات زیر مطرح شده‌اند:

۱. اعتبارسنجی الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی با تأکید بر رشته‌های تقاضامحور چگونه است؟
۲. وضعیت مؤلفه‌های الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی از دیدگاه پاسخ‌دهندگان چگونه است؟
۳. آیا بین مؤلفه‌های الگوی مشارکت و متغیرهای جمعیت‌شناختی (مانند سن، جنسیت، سابقه کاری، نوع مؤسسه) تفاوت معناداری وجود دارد؟
۴. کدام مؤلفه‌ها بیشترین تأثیر را در مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی دارند؟

۲. پیشینه:

در راستای ارتقای مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی، پژوهش‌های متعددی در داخل و خارج از کشور انجام شده‌اند که هر یک به بررسی ابعاد نظری، تجربی و سیاست‌گذاری این مشارکت پرداخته‌اند. در ادامه، به نتایج برخی از این مطالعات به‌منظور تبیین زمینه نظری پژوهش حاضر اشاره می‌شود.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آموزش عالی خصوصی نقش مهمی در افزایش دسترسی متقاضیان به آموزش عالی ایفا می‌کنند و این موسسات به‌عنوان وسیله‌ای برای افزایش رقابت برای نهادهای دولتی محسوب می‌شوند. روابط بین بخش‌های

1. Levy

۲. Ramaditya

3. Semlali et al

دولتی و خصوصی نقش مهمی را به‌ویژه در زمینه آموزش برای ارتقای کیفیت بهتر آموزش ایفا می‌کنند (کیو و همکاران^۱، ۲۰۲۰). از طرف دیگر افزایش تقاضا برای آموزش آنلاین و از راه دور نیز، چالش‌ها و فرصت‌های بیشتری را پیش روی موسسات آموزشی خصوصی قرار داده است. در بسیاری از کشورها آموزش عالی خصوصی در مسیر رشد قرار دارد؛ در تعدادی دیگر، تغییرات جمعیتی منجر به کاهش تقاضا در این زمینه شده است. در هر صورت تقاضا برای آموزش عالی در سراسر جهان در حال افزایش است (قریشی و خواجه، ۱۴۰۰). در نتیجه آموزش عالی به طور تصاعدی گسترش یافته است (کوملجنویک و رابرتسون^۲، ۲۰۱۷). از طرفی آموزش عالی در دهه‌های اخیر با فشارهای مداوم و معناداری در خصوص توسعه مواجه بوده است که منجر به ایجاد آموزش عالی همگانی حتی در کشورهایی که دانشجویان آنها نسبت خیلی کوچکی از جمعیت جوان آنها بوده، شده است. این روند به سمت توسعه، چالش‌های دانشگاهی و اقتصادی معناداری را هم برای مؤسسات آموزش عالی و هم دولت‌ها به وجود آورده است (دیوای-دورایس^۳، ۲۰۱۹). چالش‌ها حتی از زمانی که آموزش عالی به طور سنتی در بسیاری از کشورها، تحت قوانین دولتی در آمده، معنادارتر شده است. جوامع از آموزش عالی انتظار دارند تا زمینه‌های لازم را برای جمعیت متنوع در حال رشد و فزاینده، تدارک ببیند و به شیوه‌ای اقتصادی‌تر و کارا تر عمل کند. از مؤسسات آموزش عالی همچنین انتظار می‌رود که پاسخگویی‌شان به تقاضاهای محیط اقتصادی و اجتماعی را تقویت کنند. یک پاسخ به این چالش‌ها، ارتقای قبول عناصر بازار در نظام‌های آموزش عالی به ویژه افزایش خصوصی‌سازی می‌باشد. حتی اگر مفهوم خصوصی‌سازی اغلب به معنای انتقال مالکیت یا مسئولیت‌های مالی از حوزه دولتی به بخش خصوصی به کار برده شود، این فقط یکی از معانی ممکن است که برای خصوصی‌سازی به کار می‌رود. دیگر موارد شامل توسعه بخش خصوصی همزمان با قوانین دولت، تنوع مکانیسم‌های تأمین اعتبار و کاربرد مدیریت خصوصی در سازمان‌های دولتی می‌باشد (تیکسریا^۴، ۲۰۰۹). لوی رشد تصاعدی آموزش عالی خصوصی را بررسی کرده و بر کم‌توجهی سیاست‌گذاران به پیامدهای حکمرانی و عدالت آموزشی در این حوزه تأکید می‌کند. او خواستار مطالعات تجربی بیشتر و چارچوب‌های تحلیلی دقیق‌تر برای بررسی این پدیده است (لوی^۵، ۲۰۲۴).

تیلاک در مرور خود و در امتداد نظرات لوی تأکید می‌کند که آموزش عالی خصوصی با وجود رشد سریع، همچنان از تحلیل‌های سیاستی و پژوهشی کافی محروم مانده و تفاوت‌های ساختاری میان نهادهای دولتی و خصوصی باید در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای به‌درستی لحاظ شوند؛ او هشدار می‌دهد که غفلت از پیامدهای حکمرانی و عدالت آموزشی در این بخش می‌تواند به نابرابری‌های جدید منجر شود و توسعه پایدار آموزش عالی غیردولتی نیازمند چارچوب‌های تحلیلی دقیق و مطالعات تجربی گسترده است. (تیلاک^۶، ۲۰۲۵)

در همه کشورهای جهان، دولت‌ها پذیرفته‌اند که خود را از عرصه اجرائیات و تصدی رها کنند و به جایگاه نظارت و سیاست‌گذاری برگردند. از این رو بسیاری از حوزه‌های فعالیت که سالها حوزه عمل دولت تلقی می‌شد، به بخش خصوصی واگذار شده است. «آموزش عالی» بی‌شک یکی از این رشته فعالیت‌هاست. از طریق خصوصی‌سازی رابطه منطقی‌تر اقتصادی بین آموزش و اشتغال نیز دنبال می‌شود (تیبیلیسی^۷، ۲۰۰۲). خصوصی‌سازی یکی از روندهای اصلی رو به رشد آموزش عالی در سطح جهانی می‌باشد. در کشورهای در حال توسعه این پدیده به سرعت در حال گسترش می‌باشد. زمانی که دولت قادر به

1 . Cui et al

۲ . Komljenovic & Robertson

۳ . De Wit-de Vries et al

4. Teixeira

5.. Levy

6 Tilak

7. . Tbilisi

فراهم کردن حمایت‌های ضروری به منظور بسط و توسعه بخش آموزش عالی نباشد، خصوصی‌سازی این شکاف را پر می‌کند (آلتباخ^۱، ۲۰۰۶).

خصوصی‌سازی در آموزش عالی به فرآیند یا گرایش دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها (هم دولتی و هم خصوصی) به اتخاذ ویژگی‌ها یا هنجارهای عملیاتی مربوط به شرکت‌های خصوصی اشاره دارد. خصوصی‌سازی تمایل بیشتری به لحاظ نمودن دانشجویان به عنوان مصرف‌کننده و آموزش دانشگاهی به عنوان محصول، توجه به مؤسسات رقیب و بازار، قیمت‌گذاری و افزایش درآمد خالص به دست آمده و بازاریابی فعال و تهاجمی دارد. خصوصی‌سازی همچنین به اتخاذ شیوه‌های مدیریت مربوط به کسب و کارهای خصوصی همچون انعقاد قرارداد با بیرون یا برون سپاری، روابط کار تهاجمی و به حداقل رساندن هزینه‌های حقوق و دستمزد، تصمیم‌گیری آگاهانه و تعیین‌کننده، مدیریت بالا به پایین، استفاده گسترده از ممیزی و حسابرسی و اقدامات پاسخگوینا و اصرار بر اینکه تمامی واحدها در سودآوری و یا حداقل در معیارهای خاص موفقیت سازمان سهیم هستند (کویک^۲، ۲۰۱۶). ایدئولوژی خصوصی‌سازی توسط بیشتر نظام‌های آموزش عالی سراسر جهان پذیرفته شده است. خصوصی‌سازی به عنوان یک بخش اصلی در بین مجموعه‌ای از اصلاحات وسیع‌تر تبدیل شده که اداره و مدیریت آموزش عالی را تغییر داده است. این اصلاحات مرتبط با جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. مؤسسات دولتی در بیشتر قسمت‌های جهان تشویق به انطباق اصول پویایی بازار در مدیریت عملکردهای کلیدی خود شده‌اند. این تحولات منجر به گفتمان‌های جدید در آموزش عالی همچون برنامه‌ریزی استراتژیک، اثربخشی هزینه، تخصیص منابع انسانی، رقابت و انتخاب، بهینه‌سازی فناوری اطلاعات، مدیریت عملکرد و پاسخگویی شده است. این موارد، اساسی را برای یک رویکرد مدیریتی جدید در مدیریت دولتی فراهم می‌آورد که رابطه بین دولت و مؤسسات و افراد و جامعه مدنی را باز تعریف می‌نماید. دانشگاه‌ها ناگزیر از بازسازی راه‌های تصمیم‌گیری و بازآفرینی شیوه‌های تأمین اعتبار، برقراری ارتباط با مشتریان و مدیریت منابع خود هستند (ریزوی^۳، ۲۰۰۶).

پژوهش‌های بسیاری در آموزش عالی خصوصی در سراسر جهان صورت گرفته است که تقریباً می‌توان گفت در همه این پژوهش‌های صورت گرفته چهار محور مشترک وجود دارد. اولین محور بررسی کیفیت و مقررات این مؤسسات می‌باشد، که رشد آموزش عالی خصوصی موجب شده است تا دولت‌ها سیاست‌هایی را برای بهبود کیفیت و انسجام در ارائه خدمات آموزش عالی فراهم کنند. محور دوم مربوط به تأمین مالی آموزش عالی خصوصی است. در سراسر جهان، انواع مختلفی از گزینه‌های تأمین مالی در دسترس مؤسسات آموزش عالی خصوصی وجود دارد. محور سوم در مورد بررسی جمعیت‌شناسی دانشجویان ثبت نام شده در مؤسسات آموزش عالی خصوصی، دوره‌های آموزشی در دسترس برای آنها، مکان‌های جغرافیایی که در آن خدمات عالی خصوصی ارائه می‌شود و استانداردهای ورودی دانشگاه‌های خصوصی، می‌باشد. محور چهارم در رابطه با خروجی دانشگاه‌های خصوصی و نتایج استخدام فارغ التحصیلان این بخش می‌باشد (تیکسریا و همکاران^۴، ۲۰۱۶؛ پدرو و نیر^۵، ۲۰۱۶).

مطالعه‌ای در اوگاندا وابستگی شدید به شهریه‌های دانشجویی و ناکارآمدی حمایت‌های دولتی را نشان می‌دهد که مدل‌های سنتی تأمین مالی آموزش عالی دولتی نه تنها ناعادلانه‌اند، بلکه پایداری لازم را نیز ندارند. این وضعیت، به‌ویژه برای دانشجویان کم‌درآمد، مانعی جدی در مسیر دسترسی به آموزش دانشگاهی ایجاد کرده است. چنین چالش‌هایی ضرورت توسعه آموزش عالی غیردولتی را برجسته می‌سازد؛ چرا که نهادهای غیردولتی می‌توانند با تنوع‌بخشی به منابع مالی، طراحی مدل‌های مشارکتی، و تمرکز بر عدالت آموزشی، بخشی از بار مالی را از دوش دولت و دانشجویان بردارند (آموتوهیره^۶، ۲۰۲۲).

۱. Altbach

2. Kwiek

3. Rizvi

4. Teixeira et al

5. Pedro & Nair

6. Amutuhire

خصوصی سازی در آموزش عالی، فرایندی است که در آن دانشگاه ها و مدارس عالی (اعم از دولتی و خصوصی) رفتارها و هنجارهای عملی مربوط به بخش خصوصی را به کار گیرند (جانستون، ۲۰۰۴). علاوه بر آن خصوصی سازی شامل تمرکز بیشتر بر تصمیم گیری در داخل دانشگاه، افزایش استقلال علمی و توسعه منابع مالی خصوصی است. بطور کلی خصوصی سازی سبب افزایش فشار بر دانشگاه ها به منظور افزایش کارایی، پی گیری و دستیابی به اهدافشان و درآمد بیشتر می گردد (ان.ای.ای، ۲۰۰۴).

پژوهشی با عنوان مشارکت عمومی در برابر مشارکت خصوصی در آموزش عالی نشان می دهد که در عصر گسترش کمی آموزش عالی، حضور بخش غیردولتی نه تنها اجتناب ناپذیر بلکه ضروری است. مطالعات موردی در کشورهایی چون آرژانتین، مصر، آلمان، رومانی و ویتنام بیانگر آن است که مشارکت نهادهای خصوصی می تواند در کنار نقش حمایتی دولت، به ارتقای دسترسی، عدالت آموزشی و تأمین مالی پایدار کمک کند (آلتباخ و همکاران، ۲۰۲۱). این رابطه به عنوان یک رابطه متقابل تعریف می شود که هدف آن افزایش منافع متقابل دانشگاه و طرفهای دیگر است. این مشارکت به دانشگاه و طرف خصوصی اجازه می دهد تا سطح بالایی از تعهد به پروژه های متقابل خود را داشته باشند (ساسون، ۲۰۱۹). مفهوم مشارکت بخش خصوصی در امور دولتی به عنوان روابط قراردادی بین دولت و بخش خصوصی برای یک پروژه خاص تعریف می شود (ترانگ و همکاران، ۲۰۲۲؛ تاوارز و همکاران، ۲۰۲۰).

در گزارش مؤسسه سیاست گذاری آموزشی بریتانیا (Education Policy Institute, 2023)، شکاف های مشارکت در آموزش عالی به ویژه در میان گروه های محروم مورد بررسی قرار گرفته و بر ضرورت سیاست گذاری هدفمند برای ارتقای دسترسی، حمایت مالی، و تنوع بخشی به مسیرهای ورود تأکید شده است. این یافته ها می توانند به عنوان مؤلفه های کلیدی در طراحی الگوی مشارکت بخش غیردولتی در ایران مورد توجه قرار گیرند.

خصوصی سازی یکی از روندهای اصلی رو به رشد آموزش عالی در سطح جهانی می باشد که در کشورهای در حال توسعه این پدیده به سرعت در حال گسترش است. زمانی که دولت قادر به فراهم کردن حمایت های ضروری به منظور بسط و توسعه بخش آموزش عالی نباشد، خصوصی سازی این شکاف را پر می کند (آلتباخ، ۲۰۰۶). خصوصی سازی تمایل بیشتری دارد تا دانشجویان را به عنوان مصرف کننده و آموزش دانشگاهی را به عنوان محصول در نظر گیرد، بنابراین توجه خاصی به مؤسسات رقیب و بازار، قیمت گذاری و افزایش درآمد خالص به دست آمده و بازاریابی فعال و تهاجمی دارد (کوییک، ۲۰۰۳). انواع روش های خصوصی سازی در آموزش عالی به طرق مختلف دسته بندی شده اند که مختصراً به تشریح هر یک پرداخته می شود. طبق پژوهش (بری، ۲۰۰۲) حالت های مختلف خصوصی سازی عبارتند از: اجازه فعالیت دادن به مؤسسات آموزشی خصوصی در کنار مؤسساتی که توسط دولت اداره می شوند، افزایش حمایتها و اعتبارات دولتی از مؤسسات خصوصی، انتقال مالکیت مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، افزایش اعتبارات خصوصی و یا کنترل و نظارت خصوصی در مؤسسات دولتی (بین، ۲۰۱۰). در یک تقسیم بندی دیگر انواع خصوصی سازی در آموزش عالی به ۵ دسته کلی تقسیم می شوند که عبارتند از: آزادسازی، شهریه تحصیلی، انتقال مالکیت از بخش دولتی به خصوصی، روش تجاری و تشویق ارائه خدمات آموزش عالی به وسیله مؤسسات خصوصی (آراسته و جمشیدی، ۱۳۹۳).

از دهه ۱۹۸۰ به دلیل تغییرات در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی و نیز فشارهای اقتصادی و محدودیت های مالی، خصوصی سازی آموزش عالی به یک واقعیت سریع در بسیاری از کشورها تبدیل شده است. خصوصاً در دو دهه گذشته، رشد چشمگیری

-
- 1 . NEA
 2. Altbach
 - 3 . Sasson
 - 4 . Trang et al
 - 5.Tavares et al
 6. Bray
 7. Baine

در سراسر جهان داشته است که مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته مویید این موضوع می‌باشد. به عنوان مثال در جمهوری چک، با وجود آنکه تا سال ۱۹۹۸ آموزش عالی خصوصی وجود نداشت، در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۲ درصد از دانشجویان در بخش خصوصی مشغول به تحصیل بوده‌اند. در لتونی، سهم ثبت نام‌های خصوصی بیش از سه برابر است، که از کمتر از ۱۰ درصد تا تقریباً ۲۹ درصد در طول دوره رشد می‌کند. در بلغارستان، تعداد مطلق دانشجویان بیش از دو برابر شده که در این افزایش سهم نسبی متقاضیان نظام آموزش عالی خصوصی تقریباً ۹ درصد افزایش یافته است. در مقدونیه، سه برابر افزایش تعداد دانشجویان در بخش خصوصی، گزارش شده است. در مورد قبرس و لهستان، هر چند سهم ثبت نام در بخش خصوصی در سال ۱۹۹۸ بالا بوده است، اما تاکنون (۲۰۱۲)، به ترتیب ۹ و ۱۰ درصد افزایش یافته است (تیکسریا و همکاران، ۲۰۱۶). به طور کلی نمونه‌هایی از کشورهایی که آموزش عالی خصوصی در آنها گسترش یافته است شامل انگلیس (هانت و بولیور^۱، ۲۰۲۳)، هند (تیواری و همکاران^۲، ۲۰۲۳)، استرالیا (شاه و لویس^۳، ۲۰۲۰؛ بنت، نیر و شاه^۴، ۲۰۱۲) و کشورهایمانند نیجریه (ایبیدانی و همکاران^۵، ۲۰۲۳)، غنا (آدو-بافوئه و بونیه^۶، ۲۰۲۱)، زیمباوه (گروو^۷، ۲۰۱۶) کامرون، کنیا، سنگال، تانزانیا و اوگاندا (پدرو و نیر، ۲۰۱۶) در آفریقا می‌باشند (پدرو و نیر، ۲۰۱۶). بیش از ۷۰ درصد دانشجویان در هند (تیواری و همکاران، ۲۰۲۳)، مالزی (آبیدین و همکاران^۸، ۲۰۲۲)، ژاپن (یامادا^۹، ۲۰۱۸)، کره جنوبی (چایی و هونگ^{۱۰}، ۲۰۰۹) و فیلیپین (جنرالائو و کلاریسا^{۱۱}، ۲۰۲۲) در بخش آموزش عالی خصوصی تحصیل می‌کنند (گاپتا^{۱۲}، ۲۰۰۸). با مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی در عربستان، بسیاری از دانشگاه‌های عربستان سعودی رتبه‌های بالایی در بین دانشگاه‌های بین‌المللی بدست آوردند که بر این اساس سه دانشگاه عربستان در بین ۳۰۰ دانشگاه برتر جهان در رتبه بندی QS و چهار دانشگاه در بین ۴۰۰ دانشگاه برتر در رتبه بندی شانگهای قرار گرفته است (ابوریزا^{۱۳}، ۲۰۲۲). محققان همچنین با استفاده از مدل‌سازی ساختاری، چالش‌های فرهنگی و ساختاری مشارکت دولتی خصوصی در دانشگاه ملک فیصل عربستان را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که درک نادرست از نقش طرفین و نبود سازوکارهای توسعه مشارکت، مانع اثربخشی این روابط شده‌اند. (سملالی^{۱۴}، ۲۰۲۳)

موسوی و همکاران (۱۴۰۴) با بررسی سیاست تأسیس پردیس‌های خودگردان، نشان دادند که خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی در ایران با وجود برخی دستاوردهای مالی، در تحقق اهدافی چون عدالت آموزشی و کیفیت علمی ناکام بوده است. آن‌ها سه سناریو برای آینده این پردیس‌ها پیشنهاد کردند: حفظ وضعیت موجود، ادغام در دانشگاه مادر، یا تغییر جهت به سمت مأموریت‌های خاص. همچنین نتایج نشان داد در حالی که خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی از طریق پردیس‌های خودگردان برخی تأثیرات مثبت مانند تنوع بخشی به منابع مالی دانشگاه‌ها را در پی داشته است، اما به نگرانی‌هایی درباره عدالت و کیفیت آموزشی منجر شده است.

در ایران در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه بر توسعه بخش خصوصی کشور تاکید شده و اقداماتی پراکنده همانند تأسیس غیرانتفاعی، علمی-کاربردی و دوره‌های شبانه و گسترش و توسعه دانشگاه‌های آزاد اسلامی، صورت گرفته است با

-
- 1 . Hunt & Boliver
 - 2 . Tiwari et al
 - 3 . Shah & Lewis
 - 4 . Bennett, Nair & Shah
 5. Ibidani et al..
 6. Adu-Baffoe & Bonney
 - 7 . Garwe
 8. Abiddin et al
 9. Yamada
 - 10 . Chae & Hong
 - 11 . Generalao & Clarissa
 - 12 . Gupta
 13. Aburizaizah
 14. semlali et al

این حال، آموزش عالی کاملاً خصوصی در کشور ایجاد نشده است و این دانشگاه‌ها صرفاً به شکل غیردولتی فعالیت می‌کنند (ربیعی و نظریان، ۱۳۹۱). بحث خصوصی سازی در آموزش عالی برای اولین بار در سال ۱۳۷۳ با مساله خصوصی سازی و واگذاری دانشگاه پیام نور به بخش خصوصی مطرح شد.

هاشمیان و همکاران (۱۴۰۱) با رویکرد انتقادی، مشارکت بخش خصوصی در آموزش ایران را بررسی کرده و نتیجه گرفتند که این مشارکت می‌تواند کیفیت آموزش را ارتقا دهد، اما باید متناسب با شرایط اقتصادی و جمعیتی کشور طراحی شود. قریشی خوراسگانی (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای تطبیقی درباره آموزش عالی خصوصی در کانادا، نشان داد که کالج‌های شغلی با رعایت استانداردهای تضمین کیفیت، نقش مهمی در جذب دانشجویان بین‌المللی دارند و مدل کانادایی می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌گذاری در ایران باشد.

ذاکرحالهی و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی تطبیقی سیاست‌های کلان آموزش عالی در شش کشور، نشان دادند که بین‌المللی سازی، دیجیتال سازی، و پیوند با اقتصاد دانش‌بنیان از اهداف مشترک نظام‌های آموزش عالی هستند. توسعه مالی دانشگاه‌ها و مشارکت در حل مسائل ملی نیز از جمله راهبردهایی‌اند که زمینه‌ساز مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی می‌شوند. تفاوت در ساختار حکمرانی و فضای گفتمانی کشورها، الگوهای مشارکت را متنوع و وابسته به شرایط بومی کرده است.

گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD 2024) آمده است مشارکت کنندگان در تامین مالی آموزش عالی در هر کشور متفاوت از دیگری است و برخی کشورها سیستم‌های مالی متمایز و خاص در آموزش عالی دارند. در حالی که مشارکت بخش خصوصی در ایالات متحده، بریتانیا و کره مهمتر از مشارکت بخش دولتی است، بخش دولتی در بیشتر کشورهای اروپایی غالب است. آنها نشان می‌دهند که اکثر کشورها هزینه‌ای به طور متوسط بیشتر از ۱/۵ درصد تولید ناخالص ملی را در تامین مالی آموزش عالی صرف می‌کنند. این نرخ در برخی کشورها مانند کانادا، کره و ایالات متحده بیش از ۲/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی است، اما برخی از کشورهای دیگر مانند مجارستان، ایتالیا و انگلستان کمتر از ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی را اختصاص می‌دهند. اکثر اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از آموزش عالی و بازیگران آن با استفاده از بودجه عمومی حمایت می‌کنند که کم و بیش نزدیک به ۲۲ درصد از بودجه عمومی آنهاست.

این سازمان در گزارش دیگری در سال ۲۰۲۴ با عنوان آموزش عالی خصوصی: روندها، چالش‌ها و پاسخ‌ها؛ نشان می‌دهد که آموزش عالی خصوصی نقش مهمی در پاسخ به تقاضای فزاینده جهانی برای تحصیلات دانشگاهی ایفا می‌کند و با ارائه برنامه‌های متنوع و انعطاف‌پذیر، مسیرهای جدیدی برای یادگیری فراهم می‌سازد؛ در این میان، دولت‌ها موظف‌اند با سیاست‌گذاری هوشمند، کیفیت و عدالت آموزشی را در نهادهای غیردولتی تضمین کنند، چرا که توسعه هدفمند این بخش می‌تواند ضمن کاهش فشار بر بودجه عمومی، به افزایش نوآوری و کارآمدی در نظام آموزش عالی منجر شود.

کرکس (۲۰۱۰) خصوصی سازی در آموزش عالی را افزایش اعتبارات خصوصی و اتکای کمتر به اعتبارات دولتی و تاکید بیشتر بر آموزش به عنوان محصول، دانشجو به عنوان مشتری، آگاهی از رقابت و شناخت قوت و ضعف نسبت به رقبای بازاریابی و برون سپاری می‌داند. در بسیاری از مناطق جهان، توسعه آموزش عالی خصوصی، از جمله سیاست‌های کارآمد جایگزین بخش دولتی بود که بیش از حد گسترش یافته بود (تیکسریا، ۲۰۰۹). موسسات آموزش عالی خصوصی با رشد سریع خود یک سوم از ثبت نام‌های آموزشی جهان را به خود اختصاص داده‌اند، به طوری که هم اکنون کمتر کشوری در جهان باقیمانده است که آموزش عالی خصوصی نداشته باشد (لوی، ۲۰۱۱). در کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما نیز برنامه خصوصی سازی به عنوان یک سیاست لازم الاجرا برای رسیدن به توسعه اقتصادی و اجتماعی پذیرفته شده است (بند ۵ و ۴ خط مشی‌های اساسی

1.Kerekes

2.Levy

بخش آموزش عالی برنامه دوم توسعه و سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی؛ اما ارزیابی عملکرد خصوصی سازی در کشور حاکی از این است که روندهای مورد انتظار محقق نشده و موفقیت مورد انتظار در زمینه خصوصی سازی حاصل نشده است.

پژوهش های متعددی از جمله رحیمی (۱۳۹۲)، جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲) بر وجود چالش های عمده ای در این بخش نظیر عدم مشارکت بخش های مختلف دولت و وزارت علوم در فرایند خصوصی سازی آموزش عالی، تاکید کرده اند. با وجود اینکه دانشگاه های خصوصی در معنای کامل آن با تاسی به قوانین بازار و بنگاهداری، مشتری محوری را در زمره اصول مهم تعالی و نیز به عنوان یکی از شاخص های کلیدی عملکرد خود محسوب می کنند. همچنین نتایج پژوهش قریشی خوراسگانی (۱۳۹۶) نشان داد که به رغم گسترش بی رویه خصوصی سازی در آموزش عالی و اهمیت آن، سهم پژوهش در این حوزه بسیار کم است. از بین آثار مثبت خصوصی سازی در آموزش عالی به ترتیب مقوله های کسب درآمد توسط دانشگاه ها، تنوع بخشی به آموزش عالی، صرفه جویی در هزینه ها و کاهش فشار مالی دولت، رشد کمی آموزش عالی و همچنین جلوگیری از تمرکزگرایی و افزایش مشارکت مردم در امور مختلف، دارای بالاترین ضریب اهمیت و اولویتهای اول تا سوم بوده است. از بین آثار منفی خصوصی سازی نیز به ترتیب مقوله های افزایش دانش آموختگان بیکار، کاهش کیفیت فرایند خصوصی سازی نیز به ترتیب مقوله های افزایش دانش آموختگان بیکار، کاهش کیفیت فرایند آموزش، طبقاتی شدن آموزش به نفع طبقات بالای جامعه، رشد کمی مراکز خصوصی آموزش عالی، مدرک گرایی و تقلب و فساد آموزشی به علاوه مشکلات ساختاری در راه اندازی دانشگاه های خصوصی دارای ضریب اهمیت بالا و اولویت اول تا سوم است.

تحقق اهدافی که در خصوصی سازی آموزش عالی مورد توجه است به چگونگی اجرا و مدیریت علمی و حرفه ای آن بستگی دارد. لذا تدوین الگویی که بتواند مسئولان و دست اندرکاران این حوزه را هدایت کند، اهمیت زیادی دارد. به زعم وجود اسناد و قوانین دستوری در زمینه خصوصی سازی آموزش عالی، خصوصی سازی جریانی نیست که با دستورالعمل یا آیین نامه اجرایی محقق شود، چرا که فرایندی است که تحقق آن مستلزم عینیت یافتن عملی پیش نیازهای محیطی ضروری و مرتبط است، علاوه بر آن دارای مراحل و گام های متعدد هدفمند است و جریانی دینامیک و پویاست که درون خود ساختارهای متشکل و نظام دار دارد و اهداف متعالی مشخصی را دنبال می کند که تبیین و تشریح آن نیازمند جامع نگری و موفقیت آن مستلزم طراحی و شرایط و پیش نیازها، درون دادها و برون دادها و فرایندهای درونی است.

از آنجایی که خصوصی سازی در ایران به گونه ای ناقص، غیر علمی و غیر هدفمند به اجرا درآمده است و برنامه ریزی و ساختاری منسجم برای این پدیده و همگامی با کشورهای موفق در این زمینه در کشورهای موفق در این زمینه در کشور، منظور نشده است، نیاز به تدوین الگویی بومی، منطقی و جامع بدین منظور بیش از پیش از احساس می شود. تدوین یک الگوی جامع از آنجایی اهمیت دارد که تجربیات کشورهای مختلف نشان می دهد اتخاذ تصمیمات مقطعی، جزئی و شتاب زده موجبات رکود یا توقف حرکت خصوصی سازی را فراهم می آورد، کما اینکه در حال حاضر آموزش عالی ما مبتلا به ناهماهنگی بین رشد کمی و کیفی این تحول است (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲).

جیکیا و همکاران (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان مشارکت عمومی و خصوصی به عنوان مکانیزم مدیریت آموزش در ساختار مدل اجتماعی و سرمایه گذاری رشد اقتصادی انجام دادند. نتایج نشان داد بین مهارت های دیجیتال در میان جمعیت فعال و سرمایه گذاری در آموزش عالی با شرایط مشارکت عمومی خصوصی ارتباط وجود دارد. افزایش سهم مشارکت دولتی- خصوصی در ساختار تأمین مالی توسعه آموزش عالی تا ۹۰ درصد امکان افزایش مهارت های دیجیتالی در میان جمعیت فعال را افزایش می دهد. بنابراین اجرای عملی مدل اجتماعی و سرمایه گذاری رشد اقتصادی باید متضمن تأمین مالی توسعه آموزش عالی بر اساس سازوکار مشارکت عمومی- خصوصی باشد. رامادیتیا و همکاران (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «استراتژی های بقا و منابع انسانی آموزش عالی خصوصی در مواجهه با عصر تغییر: بینشی از اندونزی» انجام دادند. بقای آموزش عالی خصوصی

متکی به ظرفیتهای برتر دانشگاه‌ها برای مقاومت در برابر شوک‌های تغییر است و استراتژی منابع انسانی بخش اساسی بقا است. این مطالعه شش استراتژی بقا و منابع انسانی آموزش عالی خصوصی در اندونزی را برای مواجهه با عصر تغییر شناسایی نموده است: کارایی، تضمین کیفیت، برنامه حفظ مشتری، برنامه بازاریابی فشرده، افتتاح برنامه‌های جدید، ادغام‌ها و اکتساب‌ها. هانت و بولیور (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «چشم انداز ارائه دهنده آموزش عالی خصوصی در بریتانیا» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که چهار نوع متمایز از ارائه‌دهندگان آموزش عالی وجود دارد. سه نوع از چهار نوع ارائه‌دهنده، خدمات کمی یا مدرک لیسانس سنتی ارائه می‌کنند، و رایج‌ترین نوع ارائه‌دهنده تقریباً تحت هیچ نظارتی قرار ندارد و در برابر «خروج از بازار» بسیار آسیب‌پذیر است. این یافته‌ها ظرفیت ارائه‌دهندگان خصوصی آموزش عالی را برای جایگزینی یا ارتقای خدمات آموزش عالی با بودجه عمومی مورد تردید قرار می‌دهد. آدو-بافوئه و بونیه (۲۰۲۱) پژوهشی با عنوان نقش سازمان‌های غیردولتی در ارائه آموزش پایه در غنا: مفاهیمی برای تئوری، سیاست و عمل انجام دادند. نتایج نشان داده است که کمک‌های بخش خصوصی در آموزش تأثیر قابل توجهی بر کیفیت آموزش نداشته است. همچنین توسعه زیرساخت‌ها، تهیه مواد آموزشی و یادگیری، توسعه ظرفیت مدرسان، تامین نیازهای یادگیری را به عنوان فعالیت‌های حمایتی بخش خصوصی که به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری کمک کرده، تایید شده است. با این حال، فعالیت‌های حمایتی برای بهبود عملکرد یادگیرندگان ناکافی است. بر این اساس توصیه شده کشور غنا یک مرکز نظارت ایجاد کند تا از آموزش موثر و یادگیری ارائه شده توسط بخش خصوصی اطمینان حاصل کند. شاه و لوییس (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «آموزش عالی خصوصی در استرالیا: رشد، کیفیت و استانداردها» انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد مقررات و سیاست‌های دولتی مرتبط با آموزش عالی، ناتوانی دانشگاه‌های دولتی در پاسخگویی به نیازهای جمعیت رو به رشد و کاهش بودجه دانشگاه‌های دولتی و متعاقب آن پایین بودن رضایت دانشجویان از عوامل کلیدی افزایش مشارکت دانشجویان در آموزش عالی خصوصی و رشد موسسات آموزش عالی خصوصی در استرالیا بوده است. تیواری و همکاران (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «نقش بخش خصوصی در آموزش عالی هند» انجام دادند. پژوهش چالش‌های خصوصی سازی آموزش عالی هند را بررسی کرده است. در دهه‌های گذشته رشد بی‌سابقه مؤسسات آموزش عالی ناشی از مشارکت بخش خصوصی بوده است و سهم قابل توجهی در افزایش نسبت ثبت نام ناخالص (GER) داشته است و پیش‌بینی شده است این نسبت افزایش ۳۰ درصدی داشته باشد. یکی از چالش‌های بخش خصوصی این است که اگرچه تعداد مؤسسات خصوصی افزایش یافته اما قادر به جذب دانشجویان با رتبه بالا نیستند. کیفیت، دسترسی، برابری، فراگیر بودن و به طور کلی ناتوانی فارغ التحصیلان این مؤسسات، دلیل عدم استقبال برترین‌ها بوده است. بنابراین ایجاد یک چارچوب قانونی مناسب که با اعتماد متقابل و مسئولیت‌پذیری پشتیبانی شود، کیفیت، دسترسی و فراگیر بودن مؤسسات آموزش عالی خصوصی را تضمین می‌کند. سملائی و همکاران (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «چالش‌های مشارکت بخش دولتی و خصوصی در آموزش عالی (موارد مطالعه دانشگاه ملک فیصل)» انجام دادند. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه اجرای مشارکت‌های اجتماعی تحت تأثیر موانع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و درک نادرست از اهمیت یک طرف برای طرف دیگر قرار می‌گیرد. نتایج این مطالعه رابطه معناداری را بین شیوه‌های فعلی مشارکت اجتماعی و چالش‌های پیش روی این شیوه‌ها نشان داد. علاوه بر این، بین مکانیسم‌های توسعه مشارکت اجتماعی و شیوه‌های فعلی مشارکت رابطه معنی‌داری برقرار است. قریشی (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی آموزش عالی خصوصی کانادا در یک نگاه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد کالج‌های شغلی بزرگترین بخش آموزش عالی خصوصی کانادا را تشکیل می‌دهند. در پنج سال منتهی به سال ۲۰۲۲، آموزش عالی خصوصی به دلیل افزایش ثبت نام دانشجویان و هزینه‌های تحصیلی بالاتر گسترش یافته است. در کانادا، مقررات آموزش عالی خصوصی بر عهده دولت‌های استانی و منطقه‌ای است. همچنین آموزش عالی خصوصی در کانادا باید همان استانداردهای اعتباربخشی و تضمین کیفیت را مانند آموزش عالی دولتی داشته باشند. کیفیت بالای آموزش عالی خصوصی در کانادا منجر به جذب تعداد زیادی دانشجوی خارجی شده است و به همین خاطر تقاضای داخلی و خارجی یکی از عوامل رشد آموزش عالی خصوصی در کانادا است.

عزیزی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود تحت عنوان طراحی الگوی خصوصی سازی آموزش عالی ایران، الگویی مشکل از ۱۳ مقوله اصلی شامل عوامل علی (نیازهای زمانی، پایگاه قانونی اقتصادی)، زمینه‌ای (فرهنگی، سیاسی، قانونی)، مداخله-گر (محور علمی، سیاست گذاری)، راهبردها (حمایتی و مالی، ارتباطات، اقدامات اصلاحی) و پیامدها (کلان، دانشگاهی و فردی) و خصوصی سازی آموزش عالی به عنوان مقوله محوری الگو و ۳۶ مقوله فرعی ارائه کردند. این الگو بر عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله گر، راهبردی و پیامدی تمرکز دارد و به عنوان چارچوبی بومی برای هدایت سیاست گذاران پیشنهاد شده است. رضاییان (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان چالشهای بخش خصوصی آموزش عالی شش دسته چالش را شناسایی کرده است که عبارتند از چالشهای ناشی از تصمیمات و اقدامات وزارت علوم، چالشهای ساختار اداری و سازمانی موجود، چالشهای قانونی، شرایط اجتماعی و فرهنگی، چالشهای مالی و چالشهای آموزشی. دادجوی توکل و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان تقویت مشارکت بخش غیردولتی در تامین منابع مالی آموزش عالی، به این نتیجه دست یافتند که در دانشگاه‌های دولتی، دولت بیشترین سهم و ایجاد بانک آموزش عالی کمترین سهم را در تامین منابع مالی داشته‌اند. در حالی که در دانشگاه‌های خصوصی، دانشجو بیشترین سهم و کمک‌ها یا وام‌های مؤسسات بین المللی کمترین سهم را در تامین منابع مالی داشته‌اند. فراهانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان بررسی تطبیقی مشارکت بخش دولتی و خصوصی در آموزش عالی علوم پزشکی در پنج قاره، به این نتیجه دست یافتند که یکی از الگوهای خوب مشارکت استفاده از منابع بخش خصوصی برای آموزش کارآموزان در محیط کار واقعی بوده است که برای هر دو شریک دولتی و خصوصی سودآوری داشته است. شریک بخش خصوصی از نیروی کار ارزانتری برخوردار می‌گردد و شریک بخش دولتی در هزینه‌های خود صرفه جویی خواهد نمود. نهایتاً به نظر می‌رسد مشارکت بخش دولتی خصوصی در دانشگاه‌های علوم پزشکی با استفاده از منابع بخش خصوصی برای آموزش بالینی ظرفیتی قابل قبول باشد. به نحوی که سیاستگذاری آموزش، تنظیم مقررات مربوطه و نظارت بر کمیت و کیفیت آموزش به بخش دولتی و تامین محل یادگیری، انتقال دانش و تجربه تخصصی به بخش خصوصی محول گردد. کریمی و پارسایان (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان سیاست گذاری در آموزش عالی با رویکرد خصوصی سازی انجام دادند. یافته‌های آنها مویده این است که می‌بایست مؤسسات خصوصی دانشگاهی در یک بازار رقابتی با کیفیت بالاتر رقابت کنند. این چالشی برای سیاست گذاران خواهد بود که یاد بگیرند که چگونه از این بخش خصوصی به بهترین نحو ممکن بهره گیرند و آن را به گونه‌ای هدایت کنند که بتواند به رفاه اجتماعی کرده و انتظارات اجتماعی در مورد بخش آموزش عالی را برآورده سازند. این تنها در صورتی امکان پذیر است که دولت‌ها بتوانند یک دیدگاه یکپارچه از نظام آموزش عالی ایجاد کنند که در آن انواع مختلف نهادها با هم در یک نظام موثر و اجتماعی مرتبط با آموزش عالی همزیستی ایجاد می‌کنند. توکل و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان آثار و پیامدهای مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی ایران به این نتیجه دست یافتند که مشارکت این بخش، کارکردها و کژکارکردهای مختلفی را به همراه داشته است. در میان کارکردهای یاد شده، آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی از بالاترین رتبه برخوردار بوده و پس از آن به ترتیب، پیامدهای آموزشی، مالی و اقتصادی، اداری و سازمانی و علمی و پژوهشی از اهمیت بیشتری برخوردار است و نشان دادند که پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بیشترین اهمیت را دارند. این مطالعه بر لزوم نظارت دقیق بر مشارکت‌های غیردولتی تأکید دارد. جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان توسعه کیفی خصوصی سازی آموزش عالی ایران، به این نتیجه دست یافتند که الزامات خرد توسعه کیفی خصوصی سازی آموزش عالی در ۸ بعد شناسایی شده است. اکثریت این الزامات از نظر میزان اهمیت متوسط به بالا و میزان توجه متوسط به پایین در توسعه کیفی خصوصی سازی آموزش عالی برخوردار بوده‌اند.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کمی و مبتنی بر رویکرد پیمایشی مقطعی بود. جامعه آماری شامل کلیه مدیران، معاونان و کارکنان شاغل در حوزه آموزش ۱۵ واحد دانشگاه آزاد اسلامی و ۱۳ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی

غیردولتی در استان تهران بود که در مجموع ۵۶۰ نفر را دربر می گرفت. برای تعیین حجم نمونه، از جدول کرجسی و مورگان استفاده شد و تعداد ۲۳۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب گردید. نمونه گیری به روش طبقه ای تصادفی انجام شد تا نمایندگی مناسب از واحدهای مختلف دانشگاهی و جایگاه های شغلی در داده ها لحاظ گردد. این ساختار نمونه گیری امکان تعمیم پذیری نتایج به جامعه هدف را فراهم ساخت و زمینه اجرای تحلیل های آماری معتبر را مهیا نمود.

برای گردآوری داده ها به روش میدانی اقدام شد. ابزار مورد استفاده در این مرحله پرسشنامه محقق ساخته بود. این پرسشنامه ۷۸ سوالی بود که ۶ بعد و ۲۰ مولفه را مورد سنجش قرار داد و بر مبنای طیف پنج گزینه ای لیکرت (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) تنظیم شد. روایی پرسشنامه ابتدا از طریق روایی صوری انجام شد و شکل ظاهری پرسشنامه، مقدمه و صورت بندی سوالات انجام شد. سپس روایی محتوایی با محاسبه ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) انجام شد، به گونه ای که فرم مربوطه با سه گویه (ضروری است، گویه مفید است ولی ضروری نیست، گویه ضروری نیست) در اختیار ۲۰ نفر خبره قرار گرفت و پس از جمع آوری نتایج و تحلیل آنها نتایج زیر بدست آمد. نهایتاً روایی سازه (تحلیل عاملی تاییدی) بدست آمد که نتایج آن در بخش یافته ها ارائه شد. اعتبار پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ بدست آمد که ضرایب بدست آمده برای هر یک از مولفه ها به این شرح است: نظام ارزیابی کیفیت و صلاحیت حرفه ای (۰/۸۸۵)، سفارشی سازی محصول (۰/۸۳۴)، محتوای آموزشی (۰/۸۷۶)، ساختار آموزشی (۰/۸۱۸)، بازار کار (۰/۸۰۷)، آمایش سرزمین (۰/۷۵۱)، تامین منابع (۰/۸۷۵)، خدمات آموزشی (۰/۸۱۶)، خدمات پژوهشی (۰/۷۰۹)، خدمات حرفه ای علمی و اجرایی (۰/۷۲۹)، مبادلات علمی بین المللی (۰/۹۱)، بازاریابی (۰/۸۳۵)، تجاری سازی (۰/۸۰۸)، اجتماعی (۰/۸۳۸)، فرهنگی (۰/۷۸۷)، قانونی (۰/۸۱۳)، ساختاری (۰/۸۲۹)، مدیریتی (۰/۸۷۶)، انسانی (۰/۸۴۹) و فنی - کالبدی (۰/۸۱۷). به منظور تجزیه و تحلیل داده ها در بخش کمی و پاسخگویی به سوال های پژوهش از آزمون تحلیل عاملی تاییدی، آزمون تی دو نمونه مستقل و آزمون تحلیل واریانس یک راه استفاده شد.

جدول ۱: شاخص نسبی روایی محتوا مربوط به مولفه های بدست آمده

مولفه ها	CVR	مولفه ها	CVR	مولفه ها	CVR
نظام ارزیابی کیفیت و صلاحیت حرفه ای	۰/۹۰	خدمات آموزشی	۰/۸۷	فرهنگی	۰/۸۸
سفارشی سازی محصول	۰/۷۶	خدمات پژوهشی	۰/۹۱	قانونی	۰/۹۰
محتوای آموزشی	۰/۶۲	خدمات حرفه ای علمی و اجرایی	۰/۹۰	ساختاری	۰/۸۹
ساختار آموزشی	۰/۷۳	مبادلات علمی بین المللی	۰/۸۷	مدیریتی	۰/۸۶
بازار کار	۰/۸۱	بازاریابی	۰/۹۰	انسانی	۰/۸۹
آمایش سرزمین	۰/۸۴	تجاری سازی	۰/۸۸	فنی - کالبدی	۰/۸۷
تامین منابع	۰/۸۹	اجتماعی	۰/۷۹		

۴. یافته های پژوهش

با توجه به ماهیت کمی پژوهش و ضرورت استفاده از آزمون های آماری پارامتریک، پیش از اجرای تحلیل ها، وضعیت توزیع داده ها از نظر نرمال بودن بررسی گردید. برای این منظور، از آزمون کلموگروف - اسمیرنوف استفاده شد. مقدار آماره آزمون برابر با ۱,۴۷ و سطح معنی داری آن ۰,۸۳ به دست آمد ($\text{sig} = 0.83$ ، $\text{df} = 233$ ، $K-S = 1.47$) که با توجه به بزرگ تر بودن مقدار معنی داری از سطح آلفای ۰,۰۵، فرض نرمال بودن داده ها تأیید شد. بنابراین، امکان بهره گیری از آزمون های آماری پارامتریک در تحلیل های بعدی فراهم گردید.

۱،۴. تحلیل عوامل اصلی (ابعاد) تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی با تأکید بر رشته‌های تقاضامحور

به منظور شناسایی عوامل اصلی مؤثر در شکل‌گیری الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی، با تمرکز بر رشته‌های تقاضامحور، از آزمون تحلیل عاملی تأییدی (CFA) استفاده شده است. نتایج حاصل از این آزمون در ادامه ارائه می‌شود و میزان برازش مدل پیشنهادی، بارهای عاملی، و شاخص‌های آماری مرتبط بررسی خواهد شد.

جدول (۲). بارهای عاملی و ضریب معنی داری ابعاد الگوی مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی

ابعاد الگو	بار عاملی	ضریب معنی داری	ابعاد الگو	بار عاملی	ضریب معنی داری
گسترش کیفی آموزش	۰/۹۳	۱۱/۲۴	بازاریابی و ارتباطات	۰/۹۱	۱۰/۸۶
مالی-اقتصادی	۰/۸۹	۱۰/۶۵	تغییر و نگاه حمایتی	۰/۸۸	۱۰/۶۰
گسترش و تنوع خدمات	۰/۹۱	۱۰/۸۸	زیرساختی	۰/۹۰	۱۰/۷۹

نتایج بدست آمده در خصوص بارهای عاملی ابعاد الگو نشان می‌دهد ۶ عامل گسترش کیفی آموزش، گسترش و تنوع خدمات، بازاریابی و ارتباطات، زیرساخت، مالی-اقتصادی و تغییر و نگاه حمایتی به ترتیب عوامل الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی را تشکیل می‌دهند. کلیه بارهای عاملی بزرگتر از ۰/۴ بودند. همچنین ضریب معنی داری (t -value) نیز در جهت تایید عوامل بدست آمده خارج از بازه $\pm 1/96$ بودند. معنی داری ضرایب بین متغیرهای آشکار و پنهان نیز بیانگر آن است که معنی داری در سطح ۰/۰۵ بررسی شده است و نشان دهنده رابطه معنی دار بین آنهاست.

۲،۴. تحلیل عوامل فرعی (مؤلفه‌ها و شاخص‌ها) تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی با تأکید بر رشته‌های تقاضامحور

به منظور شناسایی عوامل فرعی مؤثر در شکل‌گیری الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی، با تمرکز بر رشته‌های تقاضامحور، از آزمون تحلیل عاملی تأییدی (CFA) استفاده شده است. نتایج حاصل از این آزمون شامل بارهای عاملی و ضرایب معناداری مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگو در جدول زیر ارائه شده‌اند.

جدول (۳). بارهای عاملی و ضریب معنی داری مولفه‌های الگوی مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی

مولفه‌های الگو	بار عاملی	ضریب معنی داری	مولفه‌های الگو	بار عاملی	ضریب معنی داری
نظام ارزیابی کیفیت و صلاحیت	۰/۸۹	۱۰/۰۹	مبادلات علمی بین‌المللی	۰/۸۴	۱۱/۴۱
سفارشی سازی محصول	۰/۶۹	۱۳/۴۵	بازاریابی	۰/۹۰	۱۳/۴۷
محتوای آموزشی	۰/۹۱	۱۴/۱۲	تجاری سازی	۰/۸۴	۱۰/۵۳
ساختار آموزشی	۰/۴۹	۵/۸۳	اجتماعی	۰/۸۹	۱۰/۱۹
بازار کار	۰/۹۰	۷/۸۶	فرهنگی	۰/۹۱	۱۲/۱۳
آمایش سرزمین	۰/۹۳	۸/۸۰	زیرساخت قانونی	۰/۸۶	۱۱/۲۳
تامین منابع	۰/۸۰	۱۰/۶۴	زیرساخت ساختاری	۰/۸۷	۱۱/۸۹
خدمات آموزشی	۰/۸۵	۱۰/۹۳	زیرساخت مدیریتی	۰/۸۴	۱۲/۵۹
خدمات پژوهشی	۰/۹۶	۱۲/۵۴	زیرساخت انسانی	۰/۸۹	۱۴/۱۲

مؤلفه های الگو	بار عاملی	ضرایب معنی داری	مؤلفه های الگو	بار عاملی	ضرایب معنی داری
خدمات حرفه‌ای علمی و اجرایی	۰/۸۶	۱۷/۹۹	زیرساخت فنی-کالبدی	۰/۹۷	۱۲/۱۴

نتایج بدست آمده در خصوص بارهای عاملی عوامل فرعی (مؤلفه‌ها و شاخص‌ها) الگو نشان می‌دهد ۲۰ مؤلفه جدول فوق به همراه ۷۸ شاخص، الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی را تشکیل می‌دهند. کلیه بارهای عاملی متغیرهای مشاهده شده و متغیرهای پنهان بزرگتر از ۰/۴ بودند. همچنین ضرایب معنی داری (t-value) نیز در جهت تایید عوامل بدست آمده خارج از بازه $\pm 1/96$ بودند. معنی داری ضرایب بین متغیرهای آشکار و پنهان نیز بیانگر آن است که معنی داری در سطح ۰/۰۵ بررسی شده است و نشان دهنده رابطه معنی دار بین آنهاست.

۳،۴ . اعتبارسنجی عوامل تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی

به منظور بررسی اعتبار عوامل شناسایی شده در الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی، از آزمون تحلیل عاملی تأییدی (CFA) استفاده شده است. هدف این تحلیل، ارزیابی میزان انطباق ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج شده با ساختار عاملی هماهنگ در قالب الگوی پیشنهادی است. نتایج حاصل در ادامه ارائه می‌شود.

نتایج بدست آمده حاکی از آن است که متغیرهای مشاهده شده به خوبی می‌توانند متغیر پنهان را تبیین کنند. از آنجا که بار عاملی تمام متغیرهای مشاهده شده (مقوله‌های اصلی و فرعی و ابعاد) بزرگتر از ۰/۴ بودند، بنابراین رابطه مطلوبی بین مقوله‌های فرعی (متغیر مشاهده شده) با مقوله اصلی (متغیر پنهان) و بین مقوله‌های اصلی (متغیر مشاهده شده) با ابعاد (متغیر پنهان) برقرار بود و نقش مهم و معناداری در اندازه‌گیری آنها داشتند. همچنین معنی داری ضرایب بین متغیرهای آشکار و پنهان در سطح ۰/۰۵ بررسی شد که نتایج نشان داد مقادیر t برای تمامی سوالات معنی دار بود. در خصوص شاخص‌های برازش ابعاد الگو نیز نتایج به شرح جدول ۴ بدست آمده است:

جدول (۴): شاخص‌های برازش ابعاد الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی

ابعاد الگو	X ² /df	RMSEA	P-value	GFI	AGFI
گسترش کیفی آموزش	۲/۳۸	۰/۰۷۷	۰/۰۰۰	۰/۹۳	۰/۹۰
مالی-اقتصادی	۲/۶۳	۰/۰۴۹	۰/۰۰۰	۰/۹۲	۰/۹۱
گسترش و تنوع خدمات	۲/۶۶	۰/۰۳۴	۰/۰۰۰	۰/۹۱	۰/۹۰
بازاریابی و ارتباطات	۲/۷۱	۰/۰۶۲	۰/۰۰۰	۰/۹۲	۰/۹۰
تغییر و نگاه حمایتی	۲/۷۰	۰/۰۳۷	۰/۰۰۰	۰/۹۳	۰/۹۱
زیرساختی	۲/۶۸	۰/۰۶۱	۰/۰۰۰	۰/۹۳	۰/۹۱

نتایج قابل مشاهده در جدول ۳ در خصوص الگو نشان داد پس از حذف خطاها، الگو از برازش خوبی برخوردار است. نسبت خردی دو به درجه آزادی برای کلیه ابعاد الگو کوچکتر از ۳، مقدار جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) کوچکتر از ۰/۰۸، شاخص‌های نیکویی برازش (GFI) و نیکویی برازش تعدیل یافته (AGFI) و سایر شاخص‌های برازندگی بزرگتر از ۰/۹۰ بدست آمده که نشان دهنده تایید کلیه ابعاد الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی است.

۴،۴ . وضعیت عوامل تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی بر حسب متغیرهای

جمعیت شناختی

به منظور بررسی تفاوت در دیدگاه پاسخ دهندگان نسبت به عوامل تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی، تحلیل های آماری بر اساس متغیرهای جمعیت شناختی انجام شده است. در این راستا برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه ها بر اساس جنسیت، از آزمون t دو گروه مستقل استفاده شده است؛ و برای بررسی تفاوت میانگین ها بر اساس سابقه کاری و مدرک تحصیلی، از آزمون تحلیل واریانس یک راهه (One-way ANOVA) بهره گرفته شده است. نتایج آزمون تی دو گروه مستقل در خصوص متغیر جنسیت به شرح جدول ۵ است:

جدول (۵): نتایج آزمون t -test برای مقایسه میانگین دیدگاه کارکنان زن و مرد

شاخص آماري متغير	میانگین زن-مرد	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی داری	تفاوت میانگین ها	خطای استاندارد
گسترش کیفی آموزش	۶/۰۱ - ۶/۴	۲/۳۴	۲۳۳	۰/۰۲۱	۰/۳۹	۰/۱۶۶۴
مالی-اقتصادی	۵/۸۵ - ۵/۹۱	۰/۴۶۱	۲۳۳	۰/۶۴۶	۰/۰۶	۰/۱۵۱۶
گسترش و تنوع خدمات	۵/۱۶ - ۵/۹۴	۳/۶۴	۲۳۳	۰/۰۱۳	۰/۷۸	۰/۱۳۷۵
بازاریابی و ارتباطات	۵/۸۴ - ۵/۹۵	۰/۷۷۵	۲۳۳	۰/۴۴	۰/۱۱	۰/۱۳۹۷
تغییر و نگاه حمایتی	۵/۸۳ - ۵/۷۸	۰/۶۱۳	۲۳۳	۰/۳۷	-۰/۰۵	۰/۱۲۸۰
زیرساختی	۵/۵۷ - ۵/۶۶	۱/۱۲	۲۳۳	۰/۲۸	۰/۰۹	۰/۱۴۹۲

نتایج نشان داد میانگین دیدگاه کارکنان زن و مرد در خصوص بعد گسترش کیفی آموزش و گسترش و تنوع خدمات متفاوت است و مقادیر معنی داری به دست آمده از سطح ۰/۰۵ کوچکتر و مقادیر t از ۱/۹۶ بزرگتر هستند. بنابراین با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت که بین دیدگاه اساتید زن و مرد در خصوص این ابعاد تفاوت معنی داری وجود دارد. در خصوص سایر ابعاد با توجه به مقدار t و سطح معنی داری تفاوت معنی داری بین دیدگاه ها وجود نداشت.

نتایج آزمون تحلیل واریانس در خصوص متغیر مدرک تحصیلی و سابقه کار به شرح جدول ۵ و ۶ است:

جدول (۶): نتایج آزمون تحلیل واریانس بر حسب سابقه کار

متغیرها	F	سطح معنی داری	متغیرها	F	سطح معنی داری
گسترش کیفی آموزش	۲/۴۸۱	۰/۰۳۷	بازاریابی و ارتباطات	۱/۹۴۰	۰/۱۲۷
مالی-اقتصادی	۳/۸۹۷	۰/۰۴۱	تغییر و نگاه حمایتی	۱/۶۵	۰/۲۹۴
گسترش و تنوع خدمات	۱/۸۹۳	۰/۱۳۴	زیرساختی	۱/۱۵	۰/۱۷۰

نتایج بدست آمده نشان داد، مقدار F به دست آمده برای ابعاد گسترش کیفی آموزش و مالی-اقتصادی از ۱/۹۶ بزرگتر و سطح معنی داری از ۰/۰۵ کوچکتر است بنابراین فرض برابری میانگین ها رد می شود و با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت بین میانگین دیدگاه کارکنان با سوابق کاری مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. اما در خصوص سایر ابعاد، سطح معنی داری بدست آمده بزرگتر از ۰/۰۵ بود و لذا تفاوت معنی داری وجود نداشت.

همچنین نتایج بررسی وضعیت عوامل تشکیل دهنده الگوی مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی بر حسب متغیر مدرک تحصیلی به شرح زیر بدست آمده است:

جدول (۷): نتایج آزمون تحلیل واریانس بر حسب مدرک تحصیلی

متغیرها	F	سطح معنی داری	متغیرها	F	سطح معنی داری
گسترش کیفی آموزش	۰/۹۳۷	۰/۳۹۵	بازاریابی و ارتباطات	۰/۹۲۳	۰/۴۰۰
مالی-اقتصادی	۳/۲۸۸	۰/۰۲۹	تغییر و نگاه حمایتی	۱/۵۳	۰/۲۱۸
گسترش و تنوع خدمات	۱/۱۴۵	۰/۳۲۲	زیرساختی	۲/۹۰	۰/۰۱۲

نتایج بدست آمده نشان داد، مقدار F به دست آمده برای ابعاد مالی-اقتصادی و زیرساختی از ۱/۹۶ بزرگتر و سطح معنی داری از ۰/۰۵ کوچکتر است بنابراین فرض برابری میانگین ها رد می شود و با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت بین میانگین دیدگاه کارکنان با مدارک تحصیلی مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. اما در خصوص سایر ابعاد، سطح معنی داری بدست آمده بزرگتر از ۰/۰۵ بود و لذا تفاوت معنی داری وجود نداشت.

۴,۵. شناسایی مؤثرترین مؤلفه ها در مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی

در راستای پاسخ به سؤال چهارم پژوهش، مبنی بر شناسایی مؤثرترین مؤلفه ها در مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی، از نتایج تحلیل عاملی تأییدی (CFA) استفاده شده است. در این تحلیل، بارهای عاملی به عنوان شاخصی برای سنجش میزان اثرگذاری هر مؤلفه در ساختار الگوی پیشنهادی در نظر گرفته شده اند. مؤلفه هایی با بار عاملی بالاتر از ۰,۸۰ و ضرایب معناداری قابل قبول، به عنوان عوامل کلیدی و اثرگذار در مشارکت بخش غیردولتی تلقی می شوند.

بر اساس جدول رتبه بندی، مؤلفه های «زیرساخت فنی-کالبدی»، «خدمات پژوهشی»، «آمایش سرزمین»، «محتوای آموزشی»، و «فرهنگی» دارای بالاترین بارهای عاملی بوده و بیشترین نقش را در شکل گیری مشارکت مؤثر بخش غیردولتی ایفا می کنند. این مؤلفه ها باید در طراحی سیاست های اجرایی، تخصیص منابع، و تدوین برنامه های توسعه ای در اولویت قرار گیرند.

در مقابل، مؤلفه هایی مانند «سفارشی سازی محصول» و «ساختار آموزشی» با بار عاملی پایین تر، نیازمند بازنگری، تقویت یا بازطراحی در چارچوب الگوی پیشنهادی هستند.

جدول (۸): رتبه بندی مؤلفه های الگوی مشارکت بر اساس بار عاملی و ضرایب معنی داری

۵. بحث و نتیجه گیری

با توجه به یافته های حاصل از تحلیل های آماری و اعتبارسنجی مدل پیشنهادی، در این بخش به تفسیر نتایج پژوهش در چارچوب مبانی نظری و مطالعات پیشین پرداخته می شود. هدف از این تحلیل، تبیین جایگاه عوامل شناسایی شده در ارتقای مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی و بررسی پیامدهای اجرایی آنهاست.

در خصوص بعد اول الگو یعنی گسترش کیفی آموزش ۴ مؤلفه نظام ارزیابی کیفیت و صلاحیت حرفه ای (۶ شاخص)، سفارشی سازی محصول (۵ شاخص)، محتوای آموزشی (۳ شاخص) و ساختار آموزشی (۳ شاخص) بدست آمده است که می توان گفت با توجه به اینکه، ماهیت نظام آموزش عالی غیرانتفاعی است، مؤسسات آموزش عالی بخش خصوصی و دست اندرکاران این مراکز باید با اتخاذ رویکرد افزایش کیفیت دائمی و مستمر به منظور کسب مزیت رقابتی در بین دیگر مؤسسات آموزش عالی خصوصی، به ارائه خدمت بپردازند تا بتوانند به کسب جایگاه مطلوبی در بین افراد جامعه و در بین دانشگاه ها و

مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی و خصوصی دست یابند و این امر در صورتی امکان پذیر خواهد بود که با توجه به درآمدهای محدود این بخش از آموزش عالی به جای توجه به سودآوری به افزایش کیفیت ارائه خدمات خود به انحاء مختلف بپردازند و هیچگاه به قیمت کسب سود بیشتر از کیفیت خدمات خود نگاهند چون در چنین شرایطی به مرور زمان ضعیف و در نهایت منحل می شوند. همچنین با توجه به اینکه توجه به بحث کیفیت ارائه خدمات، اصلی ترین نقش را در توسعه کیفی خصوصی سازی آموزش عالی ایفا می کند در نتیجه بهره گیری از شیوه های مدیریت کیفیت به منظور ارتقای حداکثری کیفیت خدمات مختلفی که در آموزش عالی خصوصی ارائه می شود، می تواند به تضمین کیفیت این بخش کمک کند. بنابراین نیاز است که دست اندرکاران این بخش با آشنایی با شیوه های مختلف بهبود کیفیت مستمر آشنا شوند و متناسب با شرایط مؤسسات خود از شیوه مناسب استفاده کنند. یکی دیگر از اقدامات کیفی که می تواند به آموزش عالی خصوصی کمک کند نظام ارزیابی کیفیت است که یکی نهاد بیرونی کلیه مؤسسات را ارزیابی نماید و صلاحیت حرفه ای آنها را مشخص کند و از طریق رتبه ای که کسب می کنند علاقه مندان به آموزش آنها را انتخاب کنند. این یافته پژوهش با پژوهش های توکل، نوه ابراهیم و رضائیان (۱۳۹۶)، ملکی نیا و همکاران (۱۳۹۷)، منجم زاده و همکاران (۱۳۹۸)، جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲)، رسته مقدم و نادری (۱۳۹۴)، صالحی، روشن و حاتمی (۱۳۹۱)، علی (۲۰۲۳)، سان (۲۰۲۲)، آدو-بافوئه و بونیه (۲۰۲۱)، خالو کاوا (۲۰۲۱)، همخوانی دارد.

در خصوص بعد مالی-اقتصادی الگو ۳ مولفه بازار کار (۳ شاخص)، آمایش سرزمین (۴ شاخص) و تامین منابع (۷ شاخص) بدست آمده است که می توان گفت با توجه به مبتنی بودن ویژگی های آموزش عالی خصوصی بر ویژگی ها و مکانیسم های بازار، این بخش از آموزش عالی نیاز است که به ارائه رشته هایی متنوع تر نسبت به بخش دولتی و بر اساس نیازهای بخش های مختلف بازار کار بپردازد تا به این صورت به خدمات خود تنوع بخشد. مؤسسات آموزش عالی خصوصی نیاز است از نیازها و انتظارات متقاضیان خود به درستی اطلاع یابند و بر آن اساس به برنامه ریزی های آموزشی بپردازند. برای این مهم آمایش سرزمینی می تواند تاحدی زیادی کمک کننده باشد و نیازمندی های هر منطقه را شناسایی کند و از طرف دیگر ظرفیت های هر منطقه را نیز مشخص کند تا دانشگاه ها اقدام به جذب دانشجو کنند و هم خدمات مشاوره ای و پژوهشی ارائه کنند به این صورت به بازار کار توجه شده است و دانشگاه به راحتی خود را منطبق با نیازهای بازار کار می کند و با دادن خدمات علمی، به کسب درآمد می رسد. این یافته با پژوهش های ملکی نیا و همکاران (۱۳۹۷)، جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲)، کاسیلاس (۲۰۱۰)، آلمو (۲۰۱۰)،

رتبه	مولفه های الگو	بار عاملی	ضرایب معنی داری	رتبه	مولفه های الگو	بار عاملی	ضرایب معنی داری
1	زیرساخت فنی-کالبدی	۰/۹۷	۱۲/۱۴	11	زیرساخت ساختاری	۰/۸۷	۱۱/۸۹
2	خدمات پژوهشی	۰/۹۶	۱۲/۵۴	12	خدمات حرفه ای علمی و اجرایی	۰/۸۶	۱۷/۹۹
3	آمایش سرزمین	۰/۹۳	۸/۸۰	13	زیرساخت قانونی	۰/۸۶	۱۱/۲۳
۴	محتوای آموزشی	۰/۹۱	۱۴/۱۲	14	خدمات آموزشی	۰/۸۵	۱۰/۹۳
۵	فرهنگی	۰/۹۱	۱۲/۱۳	15	زیرساخت مدیریتی	۰/۸۴	۱۲/۵۹
۶	بازاریابی	۰/۹۰	۱۳/۴۷	16	مبادلات علمی بین المللی	۰/۸۴	۱۱/۴۱
۷	بازار کار	۰/۹۰	۷/۸۶	۱۷	تجاری سازی	۰/۸۴	۱۰/۵۳
8	زیرساخت انسانی	۰/۸۹	۱۴/۱۲	۱۸	تامین منابع	۰/۸۰	۱۰/۶۴
9	اجتماعی	۰/۸۹	۱۰/۱۹	۱۹	سفارشی سازی محصول	۰/۶۹	۱۳/۴۵
10	نظام ارزیابی کیفیت و صلاحیت	۰/۸۹	۱۰/۰۹	۲۰	ساختار آموزشی	۰/۴۹	۵/۸۳

آلتباخ و لوی (۲۰۰۵)، آدو-بافوئه و بونیه (۲۰۲۱) همخوانی دارد.

در تبیین یافته‌های پژوهش به طور خاص بعد سوم الگو یعنی گسترش و تنوع خدمات ۳ مولفه خدمات آموزشی (۳ شاخص)، خدمات پژوهشی (۳ شاخص) و خدمات حرفه‌ای علمی و اجرایی (۳ شاخص) بدست آمده است که می‌توان گفت با توجه به محدودیتهای مالی مؤسسات آموزش عالی خصوصی، نیاز است که مسئولین و دست‌اندرکاران این بخش، با اتخاذ سیاست‌های مناسب به تقویت و توسعه فعالیتهای مختلف آموزشی، پژوهشی و مشاوره‌ای بپردازند تا از این طریق بتوانند به جذب درآمد بیشتر نائل شوند. دانشگاه‌هایی که در کنار صنایع ایجاد شده‌اند به دلیل نزدیکی آنها از نظر جغرافیایی، دسترسی بیشتری دارند و می‌توانند با مدیران و مسئولان صنایع و بنگاه‌ها جلسات حضوری داشته باشند و مشکلات موجود را با یکدیگر بررسی کنند و نهایتاً با دادن خدمات مشاوره‌ای یا انجام پژوهش‌های علمی-فنی و کاربردی مشکلات صنایع یا مشکلاتی که صنایع برای منطقه به وجود آورده‌اند را حل می‌کنند یا راهکارهای حل مشکل ارائه می‌کنند و به این طریق نسبت به دانشگاه‌هایی که از آنها فاصله دارند می‌توانند موفقتر باشند. بنابراین شرایط عرضه خدمات متنوع‌تر برای دانشگاه‌های خصوصی این مناطق فراهم‌تر است. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های قورچیان و حیدری (۱۳۸۷)، توکل، نوه ابراهیم و رضائیان (۱۳۹۶)، رضائیان (۱۳۹۹)، نادری و همکاران (۱۳۹۲)، آدو-بافوئه و بونیه (۲۰۲۱) همخوانی دارد.

در خصوص بعد چهارم الگو یعنی بازاریابی و ارتباطات ۳ مولفه مبادلات علمی بین‌المللی (۴ شاخص)، بازاریابی (۳ شاخص) و تجاری‌سازی (۴ شاخص) بدست آمده است که می‌توان گفت با توجه به کمبود منابع مالی در مؤسسات آموزش عالی خصوصی، این بخش می‌تواند با برنامه‌ریزی‌های صحیح اقدام به جلب اعتماد افراد و گروه‌های مختلف جهت سرمایه‌گذاری در مؤسسات خود کند که این کار عمده‌تاً در مراحل قبل از تشکیل مؤسسات امکان‌پذیر است که افرادی که در صدد تأسیس مؤسسات آموزش عالی خصوصی هستند با ریزنی‌های مختلف خود بتوانند مشارکت سرمایه‌داران را جلب کنند. همچنین می‌توانند از طریق بازاریابی علمی و اصولی و تضمین سودآوری برای سرمایه‌گذاران، آنها را ترغیب کنند در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند. مهمترین بخش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی باید از طریق صنایع و بنگاه‌های اقتصادی صورت گیرد که درآمدها هستند و برای رفع نیازمندیهای خود می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند و از نتایج علمی در رفع مشکلات استفاده کنند. موضوع مهم دیگری که می‌تواند به این بخش کمک نماید تجاری‌سازی محصولات دانشگاه‌های بخش خصوصی است که بهره‌بردار محصولات عمده‌تاً صنایع و بنگاه‌های اقتصادی هستند و می‌تواند منبع درآمدی خوبی برای دانشگاه‌های غیردولتی باشد. این یافته با یافته‌های پژوهش رضائیان (۱۳۹۹)، ملکی‌نیا و همکاران (۱۳۹۷)، دادجوی توکلی و همکاران (۱۳۹۸)، جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲)، صالحی، روشن و حاتمی (۱۳۹۱)، علی (۲۰۲۳)، دایک و کرولی-مصطفی (۲۰۱۸) همخوانی دارد. همچنین در راستای این یافته پژوهش می‌توان گفت یکی از معیارهای رتبه‌بندی دانشگاهها و اعتبارسنجی آنها، تعداد دانشجویان خارجی آنها می‌باشد، مؤسسات آموزش عالی خصوصی می‌توانند با افزایش تبادلات علمی بین‌المللی و تلاش در راستای جذب دانشجویان بین‌المللی هم این شاخص را در خود افزایش دهند و هم با کسب شهریه از این دانشجویان به نوعی به درآمدزایی بپردازند که این یافته با یافته پژوهش تام (۲۰۱۱) نیز همخوانی دارد.

در خصوص بعد پنجم الگو یعنی تغییر و نگاه حمایتی ۲ مولفه اجتماعی (۳ شاخص)، فرهنگی (۴ شاخص) بدست آمده است که می‌توان گفت با توجه به اینکه یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند به موفقیت سازمانها یاری رساند بهینه‌کاوی تجارب سازمان‌های مشابه موفق می‌باشد، دست‌اندرکاران آموزش عالی خصوصی کشور باید به این امر توجه داشته باشند که با بررسی تجارب مؤسسات آموزش عالی خصوصی موفق داخلی و خارجی، می‌توانند با راهها و شیوه‌هایی که آنها در پیش گرفته‌اند آشنا شوند و به جای آزمون و خطا کردن، بر اساس شرایط خود از تجارب دیگر مؤسسات موفق استفاده کنند. از طرف دیگر با توجه به اینکه یکی از رموز موفقیت سازمانها در عصر حاضر، مشارکت تمامی بخشهای مختلف سازمان در راستای رسیدن به اهداف سازمان می‌باشد، در آموزش عالی خصوصی نیز، مشارکت افراد با یکدیگر می‌تواند موجبات موفقیت سازمان را فراهم آورد. چون با مشارکت افراد با تخصص و تجربه‌های متفاوت، امور آموزش عالی خصوصی از جنبه‌های مختلف بررسی می‌شود و مد نظر قرار می‌گیرد و این امر می‌تواند تمامی مسائل را در ارتباط با یکدیگر مد نظر قرار داده و حل کند. همچنین یکی از رموز

موفقیت مدیریت، هدفگذاری صحیح می‌باشد. در آموزش عالی خصوصی نیز نیاز است که دست‌اندرکاران این بخش نیز به درستی و به گونه‌ای شفاف به هدف گذاری بپردازند تا بر اساس اهداف شفاف بتوان استراتژی‌های لازم و مناسب را اتخاذ نمود. در خصوص بعد ششم الگو یعنی بعد زیرساختی، ۵ مولفه زیرساخت قانونی (۶ شاخص)، زیرساخت ساختاری (۴ شاخص)، زیرساخت مدیریتی (۴ شاخص)، زیرساخت انسانی (۳ شاخص) و زیرساخت فنی-کالبدی (۳ شاخص) بدست آمده است که می‌توان گفت برای این که این دانشگاه‌های غیردولتی از طریق سرمایه‌گذاری و درآمد خود اداره می‌شوند و برای انجام کلیه امور خود به دلیل اطمینان از عملکرد صحیح خود در چارچوب قوانین و مقررات، نیازمند بهره‌گیری از نظرات یک مشاور حقوقی آشنا به قوانین و مقررات آموزش عالی می‌باشند که بتواند در امور مختلف اداری، مالی و آموزشی و پژوهشی از عملکرد صحیح این بخش از آموزش عالی اطمینان حاصل کند. «مقررات‌زدایی و حذف مقررات دست و پاگیر» نیز یکی از الزامات خرد قانونی است که می‌تواند در توسعه کیفی خصوصی سازی آموزش عالی یاری‌رسان باشد. چنانچه مؤسسات آموزش عالی خصوصی سعی کنند در درون خود از مقررات دست و پاگیر پرهیز کنند و تا حد امکان به مقررات‌زدایی بپردازند، می‌توانند فرآیند انجام امور مختلف خود را تسهیل کنند و به جای درگیر شدن در قوانین و مقررات اضافی و غیرضروری بر ارتقا و بهبود کیفیت عملکرد خود تمرکز کنند. به عبارت دیگر توجه به زیرساخت‌های قانونی از جمله مولفه‌های مهم در این خصوص است که این یافته با یافته‌های پژوهش توکل، نوه‌ابراهیم و رضائیان (۱۳۹۶)، منجم‌زاده و همکاران (۱۳۹۸)، جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲)، سان (۲۰۲۲)، ژیانو (۲۰۱۹) همخوانی دارد. همچنین در حوزه زیرساخت‌های آموزش عالی خصوصی می‌توان گفت ارائه آموزش با کیفیت در صورتی محقق خواهد شد که آموزش به شیوه‌های نوین و با بهره‌گیری از روشها و فناوری‌های نوین آموزشی صورت پذیرد تا بتواند کیفیت ارائه آموزش را ارتقا بخشد و زمینه موفقیت بیشتر مؤسسات آموزش عالی خصوصی را فراهم آورد. لذا زیرساخت‌های فنی-کالبدی و ساختاری پیش نیاز آموزش با کیفیت است. این یافته نیز با یافته‌های شاه و براون (۲۰۰۹)، آل‌آقا و همکاران (۱۳۸۷) و جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲)، خالو کاوا (۲۰۲۱) همخوانی دارد. در خصوص زیرساخت مدیریتی و ساختاری نیز می‌توان بیان کرد که با توجه به اینکه مدیران و هیأت مؤسس مؤسسات آموزش عالی خصوصی، افراد کلیدی هستند که سنگ بنای اولیه این مؤسسات را می‌گذارند، نیاز است که این افراد از توان و تجربه و هوشمندی لازم جهت برنامه‌ریزی صحیح آموزشی برخوردار باشند تا بتوانند با پایه‌گذاری یک نظام درست در مؤسسه خود، گام به گام به سمت موفقیت پیش روند. چنانچه مدیران و مؤسسين این مراکز افرادی بی تجربه باشند، از ابتدای شکل‌گیری مؤسسات آنها دچار مشکل خواهد بود و در بلندمدت این مشکلات افزایش خواهند یافت و در برخی موارد ضررهای ناشی از بی‌تجربگی و عدم توانمندی لازم تصمیم‌گیرندگان این مراکز، قابل جبران نخواهد بود. این یافته پژوهش نیز با یافته‌های پژوهش منجم‌زاده و همکاران (۱۳۹۸)، جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲)، رسته‌مقدم و نادری (۱۳۹۴)، علی (۲۰۲۳)، سان (۲۰۲۲) همخوانی دارد.

به طور کلی یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که آموزش عالی در کشور دارای سه ضلع یا سه بخش کاملاً متفاوت است. بخش اعظم نظام آموزش عالی کشور دولتی است و کلیه هزینه‌های آن بر عهده دولت است لذا این بخش بدون توجه به هزینه‌های خود به حیات خود ادامه می‌دهد و حتی اگر تقاضا هم کم شود تفاوت چندانی برایش نمی‌کند. یک بخش دانشگاه آزاد اسلامی است که علیرغم اینکه نشان می‌دهد غیردولتی است لیکن سیاست‌گذاری در آن و انتخاب روسای آن بر عهده نظام دولتی است و لذا نمی‌توان گفت کاملاً خصوصی است هرچند که هزینه‌های آن از طریق خودش تامین می‌شود. بخش سوم مراکز و مؤسسات آموزشی غیرانتفاعی است که به طور کامل خصوصی هستند هرچند بخش کوچکی از نظام آموزشی را شامل می‌شوند. در این پژوهش محقق روی دانشگاه آزاد و سایر مراکز غیردولتی تمرکز کرده است تا الگویی برای مشارکت آنها ارائه نماید.

در راستای این مهم نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که از یک طرف، بازاری شدن آموزش عالی می‌تواند یکی از عمده‌ترین دغدغه‌ها و تهدیدهای ناشی از جهانی‌شدن باشد که ممکن است موجب تحریف مأموریت و تزلزل دانشگاه‌ها در

حقیقت جویی و گسترش مرزهای دانش شود. ولی از طرف دیگر، بازاری شدن آموزش عالی می تواند موجب افزایش کیفیت آموزش و پژوهش دانشگاه (از رهگذر رقابت میان دانشگاه ها) و ارتقای کارایی در تخصیص منابع (به ویژه منابع مالی) از سوی ذینفعان به دانشگاه ها شود؛ زیرا هنگامی که دانشگاه ها به سمت بازاری شدن حرکت کنند برای تأمین هزینه های خود، اقدام به اقتصادی کردن خدمات آموزشی و پژوهشی و محاسبه قیمت واقعی آنها خواهند کرد و از این طریق می توانند هزینه های آموزش عالی را از ذینفعان واقعی مطالبه کنند و وابستگی خود را به بودجه دولتی و منابع عمومی به حداقل برسانند. به عبارت دیگر، بازاری شدن آموزش عالی می تواند منجر به بهینه شدن رفتار تخصیص منابع ذینفعان مختلف (هم دانشگاه ها به عنوان عرضه کننده و هم خانواده ها به عنوان متقاضی) شود و از اتلاف منابع (منابع مالی، عمر یا زمان دانشجویان و غیره) جلوگیری شود. در صورتی که دانشگاه های کشور بتوانند برنامه های آموزشی و پژوهشی خود را مطابق استانداردهای جهانی به متقاضیان ارائه کنند، معضل بیکاری بسیاری از فارغ التحصیلان و نبود ارتباط بین آموزش های فراگرفته شده با نیازهای واقعی جامعه و صنعت به سهولت حل خواهد شد، زیرا در چنین شرایطی، برنامه های درسی ارائه شده به دانشجویان دائماً متناسب با جدیدترین پیشرفت های دانش و تکنولوژی بازنگری می شود و دانشجویان با تسلط بر زبان های علمی و بین المللی به راحتی خواهند توانست فراتر از مرزهای جغرافیایی، در سازمان ها و شرکتهای مختلف مشغول به کار شوند. دانشگاه های غیردولتی برای جذب دانشجویان خارجی و کسب توانمندی های لازم برای مبادلات آموزشی و پژوهشی با دانشگاه های خارجی باید مکانیسم های لازم را به منظور ارتقای کیفیت برنامه های آموزشی و پژوهشی خود پیش بینی کنند.

از این منظر، دانشگاه ها باید ضمن رصد مستمر و شناسایی نیازمندی های متقاضیان (داخلی و بین المللی) برنامه های خود را در مسیر تحقق خواسته های آنها مجهز و جهت دهی کنند. در چنین وضعیتی، دانشگاه ها پویایی لازم را خواهند داشت و خواهند توانست در پیشبرد دیپلماسی عمومی و افزایش قدرت نرم کشور نیز تأثیرگذار باشند. اما یکی از معضلات فعلی آموزش عالی بخش خصوصی، دانشگاه های دولتی هستند که از بودجه عمومی ارتزاق می کنند. رقابت بخش خصوصی با دولتی به شدت سخت شده است چرا که رانت های دولتی روز به روز آنها را بزرگتر می کند و مشارکت مردم در آنها بیشتر است. در این راستا باید سیاست هایی در نظر گرفته شود که به تدریج دانشگاه های بخش دولتی نیز، واگذار شوند یا خصوصی شوند تا در یک فضای کاملاً رقابتی نظام آموزش عالی شکل بگیرد.

پژوهش حاضر دارای محدودیت هایی نیز بوده است از جمله اینکه پژوهش حاضر تنها در دانشگاه ها و موسسات آموزشی غیردولتی استان تهران صورت گرفته و قابل تعمیم به سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی غیردولتی نمی باشد و این پژوهش به صورت مقطعی انجام شده و به همین دلیل نتیجه گیری درباره علیت را دشوار می سازد.

در پایان، با توجه به نتایج حاصل از تحلیل های کمی و آزمون های آماری، مجموعه ای از پیشنهاد های اجرایی برای ارتقای مشارکت بخش غیردولتی در توسعه آموزش عالی ارائه می شود. این پیشنهادها مبتنی بر ابعاد شناسایی شده در مدل نهایی پژوهش بوده و از اعتبار آماری لازم برخوردارند. با توجه به تأیید ساختار شش بعدی مدل، می توان از شاخص های استخراج شده برای سیاست گذاری هدفمند، طراحی برنامه های آموزشی تقاضامحور و بهبود ارتباط دانشگاه با صنعت بهره گرفت. همچنین، یافته ها نشان دادند که متغیرهای جمعیت شناختی نظیر جنسیت، جایگاه شغلی و سابقه کاری تأثیر معناداری بر دیدگاه پاسخ دهندگان نسبت به عوامل مدل نداشته اند، که این امر بر قابلیت تعمیم پذیری الگو تأکید دارد. بر این اساس، پیشنهاد های زیر با هدف عملیاتی سازی نتایج پژوهش و ارتقای اثربخشی مشارکت غیردولتی در آموزش عالی ارائه می گردد:

۱. ایجاد چارچوب های رسمی همکاری دانشگاه های غیردولتی با صنایع منطقه ای با توجه به بعد «بازاریابی و ارتباطات»

مدل پژوهش، پیشنهاد می شود دانشگاه های غیردولتی با ارائه تضامین اجرایی و خدمات مشاوره ای، اعتماد بنگاه های اقتصادی را جلب کرده و زمینه استفاده از ظرفیت های علمی و آموزشی خود را فراهم کنند.

۲. تدوین نظام مجوزدهی منطقه‌محور برای رشته‌های تحصیلی تقاضامحور بر اساس بعد «گسترش و تنوع خدمات»، لازم است رشته‌های دانشگاهی با توجه به نیازهای شغلی و ظرفیت‌های اقتصادی هر منطقه تعریف شوند و مجوزها به صورت هدفمند صادر گردند.
۳. استفاده از الگوهای تأمین مالی ترکیبی متناسب با نرخ اشتغال رشته‌ها در راستای بعد «مالی-اقتصادی»، پیشنهاد می‌شود برای رشته‌های پرهزینه و پرتقاضا از الگوی شبه‌بازار استفاده شود و رشته‌های کم‌تقاضا با حمایت‌های دولتی یا خیریه‌ای تأمین مالی شوند تا تعادل در توسعه رشته‌ها حفظ گردد.
۴. طراحی نظام رتبه‌بندی اختصاصی برای مؤسسات آموزش عالی غیردولتی با توجه به بعد «گسترش کیفی آموزش»، ایجاد یک نظام رتبه‌بندی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی، کیفیت آموزشی، ارتباط با صنعت و رضایت دانشجویان می‌تواند به رقابت‌پذیری و ارتقای کیفیت مؤسسات غیردولتی کمک کند.
۵. تأمین حقوق اعضای هیأت علمی از طریق پروژه‌های مشترک با صنعت در امتداد بعد «زیرساختی» و «نگاه حمایتی»، پیشنهاد می‌شود حقوق اساتید از محل قراردادهای پژوهشی با نهادها و شرکت‌ها تأمین شود تا هم ارتباط دانشگاه با صنعت تقویت گردد و هم انگیزه علمی اساتید افزایش یابد.
۶. توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات برای جذب دانشجویان داخلی و بین‌المللی با توجه به شاخص‌های بعد «زیرساختی»، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال می‌تواند امکان جذب دانشجویان از سراسر کشور و منطقه را فراهم کرده و هزینه‌های آموزشی را کاهش دهد.
۷. ایجاد مشوق‌های سرمایه‌گذاری برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی در آموزش عالی در راستای بعد «مالی-اقتصادی»: پیشنهاد می‌شود بسته‌های حمایتی مانند معافیت مالیاتی، تسهیلات ارزی و مجوزهای سریع برای سرمایه‌گذاران خارجی در حوزه آموزش عالی طراحی شود تا منابع مالی پایدار برای توسعه دانشگاه‌های غیردولتی فراهم گردد.

۶. منابع

- آراسته، حمیدرضا. جمشیدی، لاله. (۱۳۹۳). عوامل تاثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی در ایران. علوم تربیتی، ۲(۲۱)، ۸۳-۱۱۲.
- توکل، محمد. نوه ابراهیم، عبدالرحیم. رضاییان، مجید. (۱۳۹۶). آثار و پیامدهای مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی ایران. مطالعات جامعه شناختی، ۲۴(۲)، ۵۹۳-۶۲۷.
- جانستون، بروس. (۱۳۸۳). خصوصی سازی آموزش عالی. مترجم: حمیدرضا آراسته، دایره المعارف آموزش عالی، انتشارات بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- جمشیدی، لاله. آراسته، حمیدرضا. نوه ابراهیم، عبدالرحیم. زین آبادی، حسن رضا. (۱۳۹۲). توسعه کیفی خصوصی سازی آموزش عالی در ایران: الزامات و پیش بایست‌های خرد. دوفصلنامه نوآوری و ارزش آفرینی، ۱(۳)، ۶۶-۸۷.
- دادجوی توکل، عطیه. حسینی، محمدعلی. نیکنامی، مصطفی. صالحی، محمدجواد. (۱۳۹۸). تقویت مشارکت بخش غیردولتی در تأمین منابع مالی آموزش عالی. مدیریت فرد، ۱۸، ۱۲۳-۱۳۸.
- ذاکر صالحی، غلامرضا و کیخا، احمد. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی چشم‌انداز و اهداف کلان آموزش عالی در کشورهای منتخب. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، (4)، ۲۷۷-۲۹۸.
- ربیعی، علی. نظریان، زهرا. (۱۳۹۱). موانع خصوصی سازی آموزش عالی در ایران و ارائه راهکارهایی جهت رفع آن‌ها. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، ۴(۲)، ۱۷۱-۲۰۶.

رحیمی، سحر. (۱۳۹۲). تحلیل استراتژیک پردیس شماره ۲ دانشگاه شهید بهشتی با استفاده از مدل SWOT. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. مدیریت آموزشی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

رضاییان، مجید. (۱۳۹۹). چالشهای بخش خصوصی آموزش عالی. *مدیریت و برنامه ریزی در نظام های آموزشی*، ۱۳(۱)، ۳۴۹-۳۷۸.

عزیزی، اسما. یمنی دوزی سرخابی، محمد. خراسانی، اباصلت. آراسته، حمیدرضا. (۱۳۹۹). طراحی الگوی خصوصی سازی آموزش عالی ایران. *اندیشه های نوین تربیتی*، ۱۶(۴)، ۷-۳۳.

فراهانی، فرهاد. معصومی، لیلا. رستمی معز، معصومه. خاموردی، زهرا. خطیبیان، مهناز. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مشارکت بخش دولتی و خصوصی در آموزش عالی علوم پزشکی در پنج قاره. *طب و ترکیه*، ۲۸(۲)، ۷۰-۸۱.

قریشی خوراسگانی، مریم سادات. یمنی دوزی سرخابی، محمد. ذاکر صالحی، غلامرضا. و مهران، گلنار. (۱۳۹۶). تحلیل محتوای مقالات حوزه خصوصی سازی آموزش عالی در مجلات علمی کشور. *سیاست علم و فناوری*، ۹(۳)، ۶۱-۷۶.

کریمی، فریبا. پارسایان، عاطفه. (۱۳۹۷). سیاست گذاری در آموزش عالی با رویکرد خصوصی سازی. *کنفرانس ملی دستاوردهای نوین در جهان، تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی-اجتماعی*.

موسوی، سید اسماعیل. عباسی، ذکیا. ایزدی، لیلا. قاسمی، مریم و صفری، رحیم. (۱۴۰۴). ارزیابی سیاستهای خصوصی سازی آموزش عالی دولتی؛ مطالعه موردی آموزش عالی ایران. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۳۱(۱)، ۷۷-۱۱۳.

هاشمیان، فخرالسادات. زندیان، هادی. و آقامحمدی، جواد. (۱۴۰۱). تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزش ایران. *فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان در آموزش و پرورش*، ۱۵۱-۱۷۹، ۴(10).

- Abiddin, N.Z., Ibrahim, I., Abdul Aziz, S.A. (2022). Non-Governmental Organizations (NGOs) and Their Part towards Sustainable Community Development. *Sustainability*, 14, 4386. <https://doi.org/10.3390/su14084386>
- Aburizaizah, S. J. (2022). The role of quality assurance in Saudi higher education institutions. *International Journal of Educational Research Open*, 3, Article 100127.
- Adu-Baffoe1, E. & Bonney, S. (2021). The Role of Non-Governmental Organizations in Basic Education Delivery in Ghana: Implications for Theory, Policy, and Practice. *International Education Studies*, 14(4). ISSN 1913-9020 E-ISSN 1913-9039.
- Altbach, P.G. (2006). International higher education: Reflections on policy and practice. *Center for International Higher Education*, Boston College. Available at: <http://www.bc.edu/cihe/>.
- Altbach, p. g., de wit, h., & woldegiyorgis, a. a. (2021). public vs. private participation in higher education: realities and debates. paper commissioned for the 2021/2 global education monitoring report, non-state actors in education. unesco. <https://gem-report-2021.unesco.org/background-papers/>
- Amutuhare, t. (2022). financing higher education: who pays, who benefits, and who should pay for university education in uganda. *east african journal of education studies*, 5(1). <https://doi.org/10.37284/eajes.5.1.625>
- Baine, E.M.M. (2010). Privatization of Higher Education in Uganda and the Global Gender Justice Ideal: Uneasy Bedfellows? *Educational Review*, 62(3), 315-328.
- Bennett, L., Nair, C.S., Shah, M., (2012). The emergence of private higher education in Australia: the silent provider. *Eur. J. High. Educ*, 2(4), 423-435.
- Chae, J.-E., Hong, H.K. (2009). The expansion of higher education led by private universities in Korea. *Asia Pacific J. Educ*, 29 (3), 341-355.
- Cui, C., et al. (2020). Overview of public-private partnerships in the waste-to-energy incineration industry in China: Status, opportunities, and challenges. *Energy Strategy Reviews*, 32, Article 100584.
- De Wit-de Vries, E., et al. (2019). Knowledge transfer in university-industry research partnerships: A review. *The Journal of Technology Transfer*, 44(4), 1236-1255.

- Dzhikiya, M.K., Karp, M.V., Bart, T.V. and Kukushkin, S.N. (2023). Public-private partnership as a mechanism of education management in the structure of the social and investment model of economic growth. *Front. Educ*, 8: 1132644. doi:10.3389/feduc.2023.1132644
- Education Policy Institute. (2023). Access and participation in higher education . <https://epi.org.uk/publications-and-research/access-and-participation-in-higher-education-2023-24>.
- Garwe, E.C. (2016). Increase in the demand for private higher education: unmasking the “paradox”. *International Journal of Educational Management*, 30(2), 232-251.
- Generalao, I.N. Clarissa, C.D. (02022). Contemporary Issues in Philippine Higher Education (pp.17-27) Chapter: 2. Publisher: University of the Philippines Center for Integrative and Development Studies.
- Gupta, A. (2008). International trends and private higher education in India. *International Journal of Education Management*, 22(6), 565–594.
- Hakami, M., Pradhan, S., & Mastio, E. (2022). *Who you know affects what you know”: Knowledge transfer in the university–private partnership–a social capital perspective?* *Industry and Higher Education*, Article 09504222221102267.
- Hunt, S.A. and Boliver, Vikki. (2023). The private higher education provider landscape in the UK. *STUDIES IN HIGHER EDUCATION*, 48(9), 1346–1360. <https://doi.org/10.1080/03075079.2023.2199317>
- Ibidunni, A. S. Benson, Y. N. Lerato, E. M. (2023). Bringing quality management to perspective in higher education institutions’ research output: A focus on selected private universities in Nigeria. *Heliyon*, 9 (2023) e15443.
- Kassem, H. S., et al. (2020). Mapping and analysis of sustainability-oriented partnerships in non-profit organizations: The case of Saudi Arabia. *Sustainability*, 12(17), 7178.
- Kerekes, C.B. (2010). *Privatize it: outsourcing and privatization in higher education*. Hall, J.C. (Ed.). *Doing more with less: making collages work better*, (pp. 235-247). New York: Springer.
- Komljenovic, J., & Robertson, S. L. (2017). Making global education markets and trade. *Globalization, Societies and Education*, 15(3), 289–295.
- Kwiek. M. (2003). The State, the Market, and Higher Education: Challenges for the New Century. Kwiek. M. (Ed.). *The University, Globalization, Central Europe* (pp. 71-114). Frankfurt a/Main and New York: Peter Lang. 2003.
- Kwiek. M. (2016). From growth to decline? Demand-absorbing private higher education when demand is over. *A Global Perspective on Private Higher Education*, (pp.53-80)
- Levy, D.C. (2011). Public policy for private higher education: A global analysis. *Journal of comparative policy analysis: research and practice*, 13(4), 383-396.
- Levy, D. C. (2024). *A world of private higher education*. Oxford University Press.(p.59)
- NEA. (2004). National education association. *higher education and privatization*, Washington D.C, 10.
- OECD. (2024). Private higher education: Trends, challenges and policy responses. OECD Publishing. <https://www.oecd.org/education/private-higher-education-trends-2024.pdf>.
- OECD.(2024).Education at a glance 2024: OECD indicators. OECD Publishing. https://www.oecd.org/en/publications/education-at-a-glance-2024_c00cad36-en.html
- Padró, F.F. & Nair, C.S. (2016). Higher education: the needs of the many outweigh the needs of the few. *A Global Perspective on Private Higher Education*, (pp.313-328).
- Qureshi, F. & Khawaja, S. (2021). The growth of private higher education: an overview in the context of liberalization, privatization and marketisation, *European Journal of Education Studies*, 8(9).
- Ramaditya, M. Effendi, S. and Burda, A. (2023). Survival and human resource strategies of private higher education in facing an era of change: Insight from Indonesia. *Front. Educ*, 8: 1141123. doi:10.3389/feduc.2023.1141123
- Rizvi, F. (2006). The Ideology of Privatization in Higher Education: A Global Perspective. Priest, D. M., & John E. P.S. (Eds). *Privatization and Public Universities* (pp 65- 86). Indiana University Press.
- Sasson, I. (2019). Building a sustainable university–community partnership: Case study in science education. *Studies in Higher Education*, 44(12), 2318–2332.

- Semlali, Y. Ahmed, B. Saidi, O. Abdelkrim, G. Musaddag, E. Nourredine, K. Ismail, B. (2023). Challenges of the public-private sector partnership in higher education (KFU cases): SEModelling approach. *Computers in Human Behavior Reports*, 10 (2023) 100279.
- Semlali, m., alghamdi, a. k. h., & alqahtani, a. m. (2023). cultural and structural challenges of public-private partnerships in higher education: evidence from king faisal university in saudi arabia. *frontiers in education*, 8, 1141203. <https://doi.org/10.3389/feduc.2023.1141203>
- Shah, M. & Lewis, I. (2020). Private Higher Education in Australia: Growth, Quality and Standards. *JIRSEA*, 8(2), 80-96.
- Tavares, O., Soares, D., & Sin, C. (2020). Industry-university collaboration in industrial doctorates: A trouble-free marriage? *Industry and Higher Education*, 34(5), 312-320.
- Tbilisi, G. (2002). Private Higher Education. UNESCO. *Policy forum*, 16. Available at: <http://www.bc.edu/cihe/>
- Teixeira, P.N. (2009). Economic imperialism and the ivory tower: Economic issues and policy challenges in the funding of higher education in the EHEA (2010-2020). In J. Huisman, B. Stensaker, & B. M. Kehm (Eds.), *The European higher education area: Perspectives on a moving target* (pp. 43-60). Rotterdam: Sense Publishers.
- Teixeira, P.N. Biscaia, R. Rocha, V. Cardoso, M.F. (2016). What role for private higher education in Europe? Reflecting about current patterns and future prospects. *A Global Perspective on Private Higher Education*, (pp.13-28).
- Tilak, J. B. G. (2025). The ever-growing private higher education, critical yet underexamined. *Higher Education*, 89, 1445-1450. <https://doi.org/10.1007/s10734-024-01269-z>
- Tiwari, R. Anjum, B. Khurana, A. (2023). Role of Private Sector in Indian Higher Education. *GALAXY International Interdisciplinary Research Journal*, 1(2), 75-83.
- Trang, N. T. N., et al. (2022). Impacts of collaborative partnership on the performance of cold supply chains of agriculture and foods: Literature review. *Sustainability*, 14(11), 6462.
- Yamada, Reiko. (2018). Impact of Higher Education Policy on Private Universities in Japan: Analysis of governance and educational reform through survey responses. *Higher Education Forum*, 15, 19-37.

Factors forming the pattern of participation of the non-governmental sector in the development of higher education

Saeed Rahbari¹, Baharak Shirzad Kebria², Yalda Delgoshaei³

Abstract

Purpose: This study aimed to identify and validate the components of a model for non-governmental sector participation in the development of higher education, with an emphasis on demand-driven academic disciplines. Drawing on international experiences, private sector involvement in higher education has yielded significant outcomes for both governments and learners, prompting increased interest in investment within this domain.

Methodology: The research is applied in purpose, quantitative in nature, and conducted as a cross-sectional survey. The statistical population included 560 managers and staff working in non-governmental universities in Tehran province. Using Krejci and Morgan's table, a sample of 234 participants was selected through stratified random sampling. Data were collected via a researcher-developed questionnaire, whose content and construct validity were confirmed, and reliability was verified using Cronbach's alpha coefficient. Data analysis was performed using confirmatory factor analysis (CFA), independent t-tests, and one-way ANOVA.

Findings: The validated model of non-governmental participation in higher education—focused on demand-driven disciplines—consists of 6 dimensions, 20 components, and 78 indicators. These include:

- Quality enhancement (4 components, 17 indicators)
 - Financial-economic (3 components, 14 indicators)
 - Service expansion and diversification (3 components, 9 indicators)
 - Marketing and communication (3 components, 11 indicators)
 - Supportive mindset and policy shift (2 components, 7 indicators)
 - Infrastructure (5 components, 20 indicators)
- All dimensions met acceptable fit indices (factor loadings > 0.40 and significance levels > 1.96). No significant differences were found in participants' views based on gender, job position, or work experience, while educational level showed statistically significant differences.

Conclusion: Beyond the non-profit perspective of higher education aimed at workforce development, the identified factors can guide universities in aligning academic programs with societal and industrial needs. This model enables targeted curriculum planning, encourages student enrollment in applied disciplines, and enhances post-graduation employability and income generation.

Keywords: Higher education, non-governmental sector, development, demand-driven disciplines, participation.

1. PhD Student in Higher Education Management, CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Educational Governance and Human Capital , CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
3. Educational Governance and Human Capital, CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran